

۱۷

۸۱۵

س



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



در دفتر کتابخانه سلطنتی
 شماره ۱۷۸۱۵
 ثبت گردید

۱

هو الله تعالى

هذا الكتاب المستعرب

متبشير الحروفين

مما ألفه

العالم الفاضل الكامل المتبحر في الأحكام
 أبي لارامل الأناخير حقيقين سلطان المتكلمين
 الملقب من جانب الأماط

بصديق الواعظين

حقير الحاج شيخ محمد الواعظ اليربوعي
 أي الله افضا اليك الضعفاء والفقراء
 السبيل خصوصاً على دايرك عبد الحسين

(طبع في قزوین)

طبع في مطبعة الحسيني كابل في شهر جادى الاخر سنة ۱۳۳۳



هذا كتاب مستطاب

تباشیر الخوین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعلنا معتقداً بنبوة محمد حبيبته ومؤمناً
 بأمامته على أمير المؤمنين وليه وملتصكاً بالأئمة من ولد
 وليه حجة ومنتظراً بظهور المهدي القائم بالحق وليه
 وحجته وصفيته ولعنة الله على أعدائه إلى يوم لقائه
 حينئذ كونا قتل المحدثين الحاج شيخ محمد الواعظ التبريزي
 الحائري بن المرحوم حاجي اسمعيل بن إبراهيم بن مؤمن بن ابراهيم
 ابن مؤمن بن ابراهيم بن مؤمن بن ابراهيم رحمه الله كذا بن مختصر
 عنوانه من مطول ومجل بيا نديست از مفضل در قرب و نزديك
 ظهور امام عصر عجل الله فرجه فرج و فرح شيعيا و محبان امير زمان
 از برای استقامت ثبات طای اماميين و جعفرين و عاكبين
 تحرير و نوشتن ميسور تا اينكه از خواندن و شنيدن آن خواب



نسخه برلین
بستر

رفته گان خواب غفلت بیدار گردند و سرگرم شدگان با آه
جهالت هشیار شوند بلکه گریخته گان درگاه حضرت جل الکرم
اسلام ادام الله بقاء بسوی حضرت ایشان برگردند و فرار
کردگان در بار دین و شریعت حضرت خیر الانام برگشت
نمایند و از گفتارهای دهرین وینچرین در ترلزل و اضطراب
نیفتند و ازهای و هوئی بابتین در ضلالت و گمراهیت واقع
نشوند از کردار نامشروع اشکندامت ببارند و از رفتار و
گفتار غیر مشروع ثائب گشته رطای خود را در اعتقاد حقیقت
دارند از تفرقه بجمیعت آیند و از کلفت بالفت و از نفاق بتفاق
و تمسک جویند بالعرفه الوثقی التي لا انقضاء لها و معتصر گردند
بر لیمان حکم و اعتصموا بحبل الله ولا تفرقوا و بوده باشند با صافی
چنانچه ما موند که یا ایها الذین امنوا کونوا مع الصادقین و قال
امیر المؤمنین لا ترکوا الیها التک و لا تقادوا الیها و انما انزل
بهذا المنزل نازل بشفا جوفها و یقبل الرئی علی ظهر من موضع
الی موضع لرأی یجد یجد رأی یبذل ان یلصق بالی لیلصق یقریب
ما الا یقارب یکس نماید این مختصر موجز و اقبالی شریف و درین
مشمول بزیات مقدمه و بدینش و خاتمه نزجوا من الله عز و جل



ان یوقفتا بتوفیقنا و یوئید نابتا یمدانہ بحمد و تتر خیر بریة

مقدمہ

کافہ و عامہ انام را مخفی پوشیدہ نمائند سیمافرقہ ناجیہ و فہم
 زا کیہ از ہفتاد و ستہ فرقہ ز امت حضرت خیر الانام کہ سیرت
 الطیبہ حضرت احدیت جل جلالہ بر این جاری و ساری گردیدہ
 و حکمت الہیہ اش چنین اقتضا کردہ است کہ عباد و بندگان
 خود را المختار و آزمایش و امتحان فرماید و قسمی از اقسام
 امتحاناتش اینکہ حجۃ و خلیفہ خود را مخفی و پنهان میدارد و خیر
 زمانیر از میان فترت گویند و این قسم امتحان در امتہای سلف
 مکرر واقع گردید و آنچه در اخبار از ائمہ اطہار علیہم السلام است مخفی
 بودن و غیبت حضرت مہدی علیہ السلام بقدریکہ تمام انبیاء
 غایب پنهان بودہ اند باید بر او برگردد و اینک از عمر مبارک
 بقیۃ اللہ گذشتہ ہزار و ہفتاد و پنج سال پنج سال باید در
 امام حسن عسکری علیہ السلام ہفتاد سال غیبت صغری
 ہزار سال از غیبت کبری و آنچه از اخبار و احادیث ظاہر فرمیدہ
 میشود قریب و نزدیک بودن ظهور ان حضرت است زیرا کہ

تمام این فتنه ها و فساد ها و خرابی ها که امروزه ظاهر
 و باهر است در اخبار و احادیث هست و خبر داده اند که وقتی
 که چنین شد متوقع و منتظر بود باشید و بسیاری از
 اخبار در سفینه الامان امتحان المؤمنین و مبشر الشیعه
 بحرین نمود اینم و ظهور و اختلاف در هزار و دویست و شصت بود
 و ظهور کفر و اسلام و اختلاف کفر و اسلام در سالیکه ناصر
 الدین شاه از فرنگستان برگشت و راه آمدن و توطن نمودن و پس
 و انگلیس در طهران باز شد و عمارت ها و کلیساها را بجهت خود بنا کردند
 در طهران و بروز و ظهور منکرات و محرمات در امام حسین
 هزار و دویست و نود و نه بود که مبلغی قرار شد نهای زانید و نه
 اعلی بدهند که دیوان متعرض ایشان نشود تا آنکه کشید باینجا
 که کشید رسید باینجا که رسید که کربلا بمعلی که منظر نصف
 خلق روی زمین است میتوانم بگویم شهرت با مکه معظمه است
 بل افزون یهودان بغدادی شراب میفروشند و کسی مانع نیست
 و نه نهای فاحش بر سر راه زوار و غیره آمدن فریدم را بخورد دعوت
 میکنند و شبها اشکارا در کوچه ها مانند حیوانات سفوف می نمایند
 و در خبر همان ابن عین است که حضرت صادق فرمود از این الناس فتنه

کتب بحرین
 ایضا
 مرافق



کما تسافد البهائم لا یلینک واحد منکم ائحوفاً من الناس اینک
 گوئیم امید فرج از برای شیعی مذ هبناں در این دو ستر سال
 قولیت و اخبار بسیار دلالت بر صراحت دارد تا سی و پنج
 لکن این فرج ظهور خود حضرت است یا قسیمی بیکر هنوز
 صریحاً نتوان گفت و از جمله آنها است آنچه در کتاب انبیاء
 است که تا کنون بطور وقت انرا ملاحظه نکرده بودیم پس از
 ملاحظه بر خود لازم دانستیم که برادرهای دینی خود را
 بتحریر و تحقیق آن بشارت دهیم و در هزار و سیصد و بیست
 چهار از خبریکه از حضرت امام حسن عسکری در کتاب رة
 الباطنه من اصداف الطاهره از کید رحمة الله مسطور است
 و احادیثی را نقل نموده بود از تأیید الهی مطلبی در آن نموده ایم
 و نسخه مختصری از آن بکسر بلدی از بلاد ایران فرستادیم لکن در
 آن بود بشارت فرجی عظیم که ما پس از هزار و سیصد و بیست
 نه تحریر نمودیم لکن در آن حساب یک و او حساب نکرده بودیم که این
 ایام پس از دریافت بعضی از مکاشفات حضرت انبیاء با خبر
 رجوع نموده دریافتیم که آن را و محسوب بوده است پس از عجب داشتن
 انرا و هزار و سیصد و سی و پنج مطابق گردید با کلام انبیاء و العجبا



که آن مختصر تقریریکه با طراف فرستادیم بدون کم و زیاد
 بعضی از کتبیکه در این چند سال طبع گردید در رج نمود و
 این نکته را نفهمیدند تا این ایام که خود آنرا فهمیدند و این لایا
 تحریر نمودیم و تیمنا و تبرکات مقدم داشتیم آنرا بر تحریر مکاشفا
 حضرت دانیال علی نبینا وعلیه السلام

بیش اول

دره الباه من اصدا ف الطاهر من تالیفات قطب الدین
 کیدری و الشهدا الثانی كما صرح به بعض العلماء منهم المجلسی
 وجد بخط علی ظهرا لکتاب قد سعدنا ذری الحقایق باقدام
 النبوة والولاية ونورنا سبع طرائق باعلام الفتوة والهدایه
 و محن لیوث الوغی و غیوث الندی و فیما السیف و القلم و الاعمال
 و لواء الحمد و العلم فی الاجل اسباطنا خلفاء الدین و حلفاء
 الیقین و مصابیح الامر و مفاتیح الحکم فالکلیم البیر
 حلة الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء و روح القدس
 فی جنان الصاعوزه ذاق من حدائقنا الباکور و
 شیعتنا الفئه الناجیه و الفرقة الزاکیه صار و النار و آو



ملوک لفظ

ای گروه شیعه خود را بکشید
تا آنکه هلم من ناصر از اسلام و
حضرت اسلام مانند حسین
ملک ایران چون زمین کربلاست
عرضه ناموس هاب را در وقت
بر صمد خان قرین صد افرین
خدمت مشرق قبول ذات است
کاش بکین راه طهر (ایران) پیچد
بهر ایران تیرد ندان انگریز
این یکی چون گریه و بان بپای
دل ننگ داریدا میردان دین
ملکت ایران ز ایمان خالی است
زامتجان گر خون بخورد افتاد اند
دوره ایران تمام مابین است
شیرها خوابیده اند بپیشها

حضرت اسلام را یاری کنید
رفته از ایران بروم هند چین
مانند بیکس در میان شور و شین
بر من ظلم جو و آشوب بلاست
کوشا احکام دین از یاد رفت
ملکت تیریز از او شد ملک دین
مشله فی کل عسیر و حدیث
ناصر دین بود و یار یار هو
فتنه انگیزه بایران دوسر
در کیم خمیازه کش غافل شیر
تا نپندارند اهل کفر کین
والی حق مر شما را و الی ملت
از برای حفظ دین املا اند
صید کردن به شیران پیشه است
که در ختنه را کنند از پیشها



گرک و روبه گشت با هم هر دو یار	میکند از مکر و حیل خوار
همه دام افکندن شیران مدام	طعمه افکن تا بدست آید دام
غافل از اینکه دل شیران بین	باشد اندر دست رب العالمین
شیر شیران جهان شیر خداست	میر میران زمان مصلحت است
پس مدام شیرها در دست او است	دست او در ملک مکار است
بج نج از روزیکه شیر کردگار	هی نند بر شیر علوی شکار
زهر شیران سفلی ببرد زرد	مرغ جان از جسم شیر ابر پر
ظرفها از شیر و شکر پر شود	ریگهای کوی جانان در شود
واعظا خواهی اگر بایی تو کنج	منتظر شور و زهای سنج

بیتش و یمن در بحر و بر یکما فصل از کتاب بیان

دو آنوقت سرور بزرگی می گایشلی که از جانب پسران قوم
 قائم است خواهند ایستاد و زمان تنگنالی که از بودن طوایف
 تا باین زمان نبوده است واقع خواهد شد و در آن زمان قوم تو هر کسی
 که در کتاب مکتوب یافت شده است نجات خواهد یافت و خوابیدگان
 در خاک زمین بیدار خواهند شد بعضی جهت حیوة
 ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی و دانشمندان



مثل ضیای سپهر و کسانیکه بسیاری را بر راه صدق رهبری
 نمایند مانند کواکب تا ابد الا یاد رخشان خواهند بود اما
 توانی دانیا را کلمات را مخفی کن و کتاب را تا بر زمان انجام کار مخفی
 ساز حینی که بسیاری گردش کرده علم زیاده گردانگاه من دانیا را
 نگر نیستیم و اینک دو شخص دیگر یکی باین طرف و دیگری بآن
 طرف میایستادند و یکی بمرد ملبس شده بکتان که بالای
 اجهای هضمی ایستاد گفت که انجام این عجایبات تا بچند
 میکشد و آن مرد ملبس شده بکتان را که بالای اجهای
 هضمی ایستاد شنیدم در حالتیکه دست راست و دست چپ را
 بسوی آسمان بلند کرده بمحلی بدی سوگند یاد نمود که برای
 یک زمان و زمانها و نیم زمان خواهند کشید و بمحض تمام
 شدن پراکندگی قوت قوم مقدس همگی این حوادث بانجام
 خواهند رسید و من شنیدم اماد رک نکردم و گفتم که ای
 آقایم آخر این حوادث چگونه خواهد بود او گفت که ای دانیا را
 راه خود پیش گیر زیرا که این کلمات تا زمان آخرین مخفی و مختم
 بسیاری ناپاک و سفید و قال گذاشته خواهند شد و از اینک
 شیران شیران رفتار خواهند نمود



همچنان از سر پران در آن می خواهند نمود اما از آنست که آن فہم
خواهند کرد و زمان دفع شدن قربانی را نمی و نصیب شدن
مکہ و ہرات مخرب یکہ ہزار و بیست ہزار روز خواهد بود
خوشا حال کسی کہ انتظار کشیدہ بروز ہمای یکہ ہزار و سیصد
سوی پنچ برسند اما تو تا انجام کار راہ خود را پیش گیر زیرا کہ با ستراحت
گذران نمود و تا انجام آن روز ہما در منصب خواہی ایستاد انہی

اقول

شاید ایراد کنند کہ گویا این بیانات در پیکر نگی سر گذشت
بنی اسرائیل است و مکہ خلیتہ پیکر فتاری و نجات و فرج امت
مرخومند کہ شداد لیل و برہان قرار دہید و بگویند تاسی و پنچ
یکہ فرج است

جواب

اولا اینکه تمام کتاب تیسال ہر موزالت و بعضی از آثار
اکنون علما و مفسرین یہود نفہمیدہ اند حقیقت معنی انرا بدست
نیاوردہ اند و بر عجز خود ابراف نمودہ اند چنان چہ در



مخضر الشهود ملا محمد اسماعیل جدیدا الاسلام در آخر
ان تحقیق و بیانیکه در نمائیش درم نموده گوید و از اینکه ما
این فصل را نفهمیدیم دلیل یهود نمیشود زیرا که ایشان در
فهمیدن با ما شریک هستند -

اقوال

پس آنچه را که یهود تفسیر کردند حدسیات احتمالات است
و بر فرض اینکه چنان بوده باشد یعنی این فقرات را مصداق
بنی اسرائیل باشند ما بقاعده کلیه که در دست داریم
تطبیق نمائیم و آن اینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که آنچه واقع شده است زامتهای گذشته در امت من
بیز واقع خواهد شد حد و النعل بالنعل و القدره بالقدره
پس باین قاعده کلیه محقق داریم فرجی عظیم از برای شیعیان
تاسی و پیچ و بر و زو ظهور منکرات و خرابیهای دینی و دینودیس
از هزار و دو کیست از هجرت و این اوایل ظهور مرغان و الای
لمو و لعب بود و ازیران چنانچه خودم در هشتم و هشتم ظهور
بودم دیدم که از برای تعلیم مرغان بر قطعه کاغذی معلم ایشان که

نمی
هرگز

مقتصر



مردی فرنگی بود نوشته و هر يك بر مرغان خود جای داد بودند
 و اوایل آمدن اهالی دولت باطل بود در طهران که ناصر الدین
 شاه چون از سفر فرنگستان برگشت جماعتی را با خود آورد
 و رخصت داد آمدن روسیه ها و فرنگیه ها را بطهران خورش
 خورد خلطه و امیزش بهم رسید پاره از مرغان و زنان مسلم
 و مسلم نوکر و خدمت گار و دایه و لاله فرنگیه ها گشتند و
 زنها رخت و لباس خود را تغییر داده برخت و لباس زنهای فرنگی
 ملابیس کردند و زنهای فاحشه معروف و مشهور گردیدند
 تا اینکه رسید بدرجه که مبلغی معین بدیوان اعلی دادند
 و این هنگامه در سایر ولایتهای ایران ترکیده بحدیکه اشخاصیکه
 غسل روز جمعه ترک نمیکردند غسل جنابت را ترک نمودند
 تا این چند سال یکی از بزرگان حکایت کرد که پس از اینکه
 در فلان مکان ما را طهارت کردند رفتیم در قم بتدریس
 از رؤسای مجتاری و او را دعا کردیم و گفتیم چون مشرف
 شویم بزناورت دعا میکنیم شما را بکند از شنیدن گفت
 این حرفها که شد و این گفتگوها قدیمی است نمیدانم این امام
 چگونه است انشاء الله این طوریکه بعضی میگویند نیست باری



پس ابتدا خرابیها را اساس بنیان اسلام در هزار و دویست
 و نود و نود و روز بروز اسلام ضعیف و نحیف گشته اینک غیر
 از اسم اسلام چیزی نماند بدست خود رؤسا و پیشوایان
 دین اسلام را کشتیم و بردار کردیم و از این افعال برخود بالید
 افتخار نمودیم نظیر بنی اسرائیل که چون از خانه های خود صبحی
 بیرون میشدند جمعی از انبیاء را میکشیدند آنوقت دعا کاین
 خود را باز کرده مشغول کسب کاسبی میکشیدند پس چون
 در هزار و دویست و نود ظاهر گردید آنچه در این
 نمایش دانیال است در هزار و سیصد و سی و پنج ظاهر
 خواهد شد و روزهای خوشی خواهد آمد انشاء الله تعالی
 صریح فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام است که پس
 از گذشتن هزار و سیصد و بیست و نه چشمه های حیوان
 از برای شیعیان جاری خواهد گردید اینک و آن طایفه
 را ما جزء حساب کردیم من باب تطبیق است و پس از این فرج چون
 سی و یکسال بگذرد و روزها خوشتر گردد و لغد و الف و
 لام الطوا سین است فقر مودل تمام الروضه و طوا سین
 بلکه فقر مود و الطوا سین فافهم مسلما و محققا شیعیان را فرجه ها

(و)



کر

و خوشی ها است ظهور است قیام است بجمعت کثر
بلکه پس از ظهور بعد از سه سال و پنج سال و هفت سال تغییر
کلی است در فرج و خوشی این مستبط است از احادیث
معترکه در مدت سنوات ظهور حضرت مهدی و از استقامت

بیشتر نمایش در سوره اهدی در این چند سال

برادرهای دینی ما بدانند که شواهد یک شهادت دارد
بر قرب و نزدیکی فرج بر دو گونه است یکی از احادیث و اخبار
و دیگری از کلمات و رموز است که متقدمین استخراج استنباط
کرده اند از جفر و علم اعداد و مکارم شغفات و تحریر نموده اند
و اشعار و ما از هر یک شطری نگارش می نمایم بجهت اطمینان
دل های مؤمنین و مؤمنات از اخبار و ابرار و محبت و دوستی
حیدر کرار و صی سول مختار و ائمه اطهار علیهم صلوات الله
مر الله الملك الجبار القهار و مقدم داریم تحریر احادیث
و اخبار را بر تحقیقات و بیانات اولوا البصائر

ح ۱

فی غیبه الشیخ مسنداً عن البرنطی عن الرضا علیه السلام



والله لا يكون الذي تمدون اليه عنكم حتى تميزوا وتخصوا
وحتى لا يبقى منكم الا الا اندرتم تلى ام حسبتم ان تتركوا اولنا
يعلم الله الذين جاهدوا منكم ويعلم الصابرين

ح ٢٢

في غيبة النعماني مسنداً عن عميرة بن يقطين قالت سمعت الحسن بن علي
عليه السلام يقول لا يكون الامر الذي ينظرون حتى يرب بعضكم
من بعض حتى يلين بعضكم بعضاً وحتى يستج بعضكم بعضاً كذا

ح ٢٣

منه مسنداً عن مالك بن خنيس عن امير المؤمنين عليه السلام يا
مالك كيف انت اذا خلفت الشيعة هكذا وشبكنا صابغاً دخل
بعضها في بعض فقلت يا امير المؤمنين ما عندك من خير قال الخير
كله عندك يا مالك عندك يوم قائمنا فيقوم سبعين رجلاً
يكذبون على الله وعلى رسوله فيقتلهم ثم يجتمع لهم الله على امرج

ح ٢٤

الاكمال مسنداً عن سليمان بن خالد عن الصادق عليه السلام
قدام القائم موثان موت حمر موت ابيض حتى يذهب من كل
سبعة خمسة الموت الاحمر السيف والموت الابيض الطاعون



ح ٥

غيبته النعماني مسنداً عن هشام بن سالم عن الصادق عليه السلام
قال ما يكون هذا الأمر حتى لا يبقى مني من الناس إلا ولو
على الناس حتى لا يقولوا وأنا أولينا العدل لنا ثم يقول القائم بالعدل

ح ٦

غيبته النعماني مسنداً عن ابن نباتة عن علي عليه السلام أن بين
يدي القائم سنين خداع يكذب فيها الصادق ويصدق
فيها الكاذب يقترب فيها الماحل ويتعلق فيها الرويضة قلت
وما الرويضة ما الماحل قال ما تقرئون القرآن قوله وهو شديد
المحال قال قلت ما الماحل قال يريد المكار البجار بعد نقله لعله في الخبر
سقطاً وقال الجزري في حديثه مثل ط الساعة وإن ينطق الرويضة
في أمر العامة قتل ما الرويضة يا رسول الله فقال الرجل التافه
ينطق في أمر العامة الرويضة تصغير الربيعة وهو العاجز الذي يرضى
عن معالي الأمور وقعد عن طلبها وزيادة التاء للغة والنافة الخميس

ح ٧

قرب الأسناد ابن عيسى عن البرقي عن الرضا عليه السلام قال
قدام هذا الأمر قتل يوح قلت وما البيوح قال دأبهم لا يصير



ح

الفتى عن ابي في خبر طويل قال الراوى فتى يكون ذلك قال
 اما ان لم يوقت لنا فيه وقت ولكن اذا شئت الحاجة والفاقة
 وانكر الناس بعضهم بعضا فعند ذلك توقوا هذا الامر صبا
 ومساء قلت جعلت فداك الحاجة والفاقة قد عرفناها فانك
 الناس بعضهم بعضا قال بلى الرجل اخاه في حاجة فيلقاه بغير
 الوجه الذي كان يلقاه فيه ويكلمه بغير الكلام الذي كان يكلمه

ح

غيبه النعماني مسندا عن الحسين بن علي عليهما السلام قال
 جاء رجل الى امير المؤمنين عليه السلام نبأنا بمهديكم هذا فقال
 اذا رجع الدارجون وقل المؤمنين وذهب المجلبون فهناك

ح

في النهج قال امير المؤمنين عليه السلام الافتقوا ما يكون
 من اذكار اموركم وانقطاع وصلكم واستعمال صغاركم اذا حيث
 تكون ضربة السيف على المؤمن فهو من الذين هم من حيث
 يكون المعطي اعظم اجر امير المعطي ناك حيث تسكرون من غير
 شرب بل من النعمة والتعظيم تحلفون من غير ضطرار وتكذبون من غير



اخراج ذلك اذا عضكم البلاء كما يعرض لقتب غارب البعير
اقول تلك عشرة كاملة ترجمه

ح ۱

حضرت رضا علیه السلام فرمود آگاه باشید بخدا قسم شما
این امریکه چشمهای خود بسوی آن میکشید حتی اینکه تمیز
دادن شوید و خالص گردید و حتی اینکه باقی نماند از شما مگر اقل
مر القلیل پس حضرت تلاوت نمود این شریف را اقول شهادتیکه
در این خبر شریف است بفرج باقی نماندن شیعی مذهبها
است مذهب حقه جعفری زیرا که مسلم و محقق است ظاهر و
دولیت شیعی مذهب از عقیده خویر نگشته و خارج نگردیده

ح ۲

عبره گفت شنیدم حسن بر علی علیهما السلام میفرمود غیب شد
این امریکه انتظارش میکشید تا اینکه بتری نماند بعضی شما
از بعضی تا اینکه لعنت کند بعضی از شما بعضی را و تا اینکه
بعضی از شما بعضی را دروغ گویند اقول شهادت میدهد
این خبر شریف بر تری یکی فرجی باینکه از ابتدا غیبت نمایند
آخر امامی مذهب امامی مذهب العن نکر و از یکدیگر بتری ننمود



و دروغ گو ننامیده ح ۳ فرمود امیر المؤمنین
 بمالك ضمرايمالك چگونه خواهی بود و تو هرگاه شیعه اختلاف
 کند چنین وانگشتهای خود را از هم باز کرده و داخل نمود
 در هم بخونیکه دو انگشت بهم ملصق نبود گفتم یا امیر المؤمنین
 نیست در انگام از خیر فرمود همه خیر در انگام است یا
 مالك در آن هنگام بر میخیز قائم ما پس بر میاید و دهفتاد
 مرتبه را که دروغ گفته اند بر خدا و رسول خدا و ایشان را میکشد
 پس خدا جمع مینماید شیعیان را کند را بر امر خدا قتل
 شهادت میدهند این خبر شریعت صریحا بر قرب و بر نزدیکی
 بودن ظهور و فرج زیرا که مسلما و محققا چنین اختلاف از
 ابتداء غیبت تا کون در شیعه نیفتاده است دیگر اینکه
 صریحا حضرت فرمود عندك لعنی نزد این اختلاف بر میخیزم

ح ۴

سليمان بن خالد از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرد که پیش روی حضرت قائم علیه السلام است و مركی مركی
 قرمز و دیگری مرك سفید حتی اینکه میر و از هفت نفر هیچ
 نفر مرك قرمز شمشیر است مرك سفید طاعون اقول شهادتیکه



در این خبر معتبر است موجودیت این دو مرگست در دنیا
شیعه و بعید نیست اینکه در این چند سال نصف از خلق
ایران از این دو مرگ تلف شده اند

ح ۵

هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمودند دنیاست و این امر حقّ اینک باقی نمائند صنفی از
مردمان مگر اینک بر مردم حکم الی کنند و بگویند که اگر
ایالتی ما باشد عدالتخواهیم کرد اقول وقوع این کمین
مگر انجمن های معلوم الحال که هر دیدند برفرف فرج شاهد
است صریح زیرا که فرمودم یقوم القائم بالحق والعدل

ح ۶

اصبغ بن نباته از علی بن ابیطالب علیه السلام اینک پیش و
دست قائم علیه السلام سالها می هست پر خدعه بسیار
خدعه کنند که دروغ گو شده میشود صادق و راست گو
دانسته میشود کاذب و مقرب میشود در انساها خسیس
و سخن چین و تصرف مینماید در خلافت و بیضه گتم چیت
رو بیضه و گیت ماحل فرموده ایا قرآن بخواند که قول خداست



و هر شد بدالحال گفت گفتیم ما چلیست فرمودیم که بحال
در بخار گوید شاید از این خبر چیزی افتاده باشد جزری در
حدیث علامات ساعت روایت نمود این که نطق میکنند
رو بیضه و کرامه بعد گوید و بیضه بضعیف را بضعیف
و امر دلیست که بضعیف می نمایند و کرامه خلق و عا جرات
و عاقبت می بینند از طلب کردن و از رسول خدا سؤال شد
کیست و بیضه فرمود من لیست تا فرمود یعنی خدای
اقول شاهد است این خبر شریف بزرگ بودن فرج
بچند جهت من جمله اینکه فرمود بینیدی القائم

ح ۷

بر نطی از حضرت رضا علیه السلام اینکه فرمود پیش روی
این امر گشتاری است بیوح عرض کردم چه چیز است بیوح فرمود
گشتاریست تا آنکه فتور ندارد اقول شهادت این شاهد امر
اظهر من الشمس است و بروز این کشتن بد و اگر مکرر بود

ح ۱

در خبر لیست طولانی تا اینکه راوی عرض کرد چه زمانست
وقت فرج فرمود موقت نیست از برای ما در این امری لکن



هرگاه شدت نماید فقر و حاجت و انکار کنند مردم بعضی بعضی
را عندك منتظر باشند این امر را هر صبح و شام - عرض کردم
جعلت قداك حاجت و فاقه را شناختیم معنی انکار چیست فرمود
میائید مری بنزد برادر خود یا حاجتی پس ملاقات مینماید و را
بغیر حالتی که او را ملاقات مینمورد پیش از آن و تکلم میکند
با او غیر از تکلم سابق که با او تکلم میکرد اقول این انکار امر و نه
شایع است و اینکه فرمود فعندك ذلك توقعوا هذا الامر شاهد
است بر قرب و نزدیکی فرج ان شاء الله

ح ۹

از حسین بر علی علیهما السلام است که مردی بخدا مت
امیر المؤمنین علیه السلام آمد عرض نمود خبر ده ما را از حضرت
مهدی خودتان حضرت فرمود هرگاه برهم بچید شد قریباً
و کم شدند مؤمنون و بر طرف شدند اجتماع کنندگان بحوث
پس آن هنگام است یعنی فرج اقول از این خبر شریف
نزدیک بودن فرج ما واضح و روشن مینماید

ح ۱۰

از نهج البلاغه است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود



باشید و منتظر فرج ازاد بار امورات خود یعنی هرگاه شما
 شما زمانی شود که امورات شما ادا بار کند و الفت و وصلت
 از میان شما منقطع گردد و اطفال امر شما استعمال گردند
 و این در زمانیست که ضربت شمشیر خوردن از برای
 مؤمن اسانت تر باشد از پیدا کردن یک درهم پول حلال و این
 در وقتی است که عطا کننده ثواب اجرش از عطا کرده شده کمتر
 بوده باشد و این در وقتی است که مست میگردند بدن شراب
 شراب بلکه از کثرت نعمت مکنیت و قسم میخورند بدو و اضطراب
 و دروغ میگویند بدن عسر و حرج و اینها که شد گرفتار
 میشوند ببلای چنانچه جهاز شتر فرا میگیرد کوهها شتر را اول
 تمام این امورات و علامات امروزه در شیعیان مذاهبان شایع
 است پس وقتی است که باید شب روز احتمال فرج داد این
 خبر را یتیمنا و تبرکاً تخیر غوریم و از این گونه اخبار و اشعار
 بسیار است و غار فین بالله از اهل حکمت و علم نظماً و نثراً
 ابتلاء شیعه را تا باین سالها رسانیده احتمال فرج داد
 و از جمله اشعار یکدیگر قریب نزدیکی فرج اشعار دارد
 اشعار است که منسوب است بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام



<p>ولا يمهدي يقوم ويعدل وبولع منهم من يلذ ويذل ولا عند جد ولا هو يعقل وبالحق يا نبيكم وبالحق يعيل فلا تحذلوه يا بني وعجلوا</p>	<p>بني اذا ما جاشت الترافات ونزل ملوك الارض من الهام صبي من الصبيان الاوى عند فتم يقوم القاتل المحو منك سبحني الله نفسي فدائه</p>
<p>در كتاب امتحان ترجمه و توضيح نموده ايم شيخ سعد الدين خوجسته</p>	<p>اذا بلغ الزمان عقيب غم</p>
<p>بسم الله فامهدك فاما</p>	<p>هرگاه برسد زمان عقب غم</p>
<p>ض و م ب ب س م ا ل ه ف ا ل م ه د ي ق ا م ا ١ ٤٠ ١ ١٠١ ٤ ٥٤ ٣٠ ١٨ ٥٣ ٣٠ ١٤ ٠ ٤٠ ٢ ٢ ٤٠ ٤ ٨٠٠</p>	<p>ومن الشواهد اسم الله است يا نعمني كذا الف هـ و لام اول سيعصد ولام دويم سى وها پنج مجموع هزار و سيعصد و سى پنج است فافهم الوف مائت عشرت احاد</p>
<p>ابو هلال المصري ستاخي الدين</p>	
<p>وقالوا في البغال وفي السرج وصار الحكم في ايدي العلاج زمانك ان غرمت على الخرج</p>	<p>اذا حكم النصاري في الفرج وذلت دولة الاسلام طرا فقال لاعور الدجال هذا</p>



شاه نصیر الله

غش لج بگذرد هجرت این اساس شکاری بدینم

بیش چپار و مریدان بیا جواب بخا نصیر

در سال دوم پادشاهی بخت النصیر خوابی دید و پریشان
حال و آشفته شد و خواب فراموش کرد و دانایان و مجتبان
طلبید و بایشان گفت من خواب خود را فراموش کرده ام
که بمن بگوئید چه خواب دیده ام و تعبیر آن چیست گفتند پادشاه
خواب خود را بگوئید تا ما تعبیر نمائیم گفت من فراموش کرده ام
چنانچه خواب مرا بمن بگوئید و تعبیر نمائید شما را بقتل
میرسانم و خاله های شما را خراب میکنم و هرگاه مرا خبر دهید
بخشش و الغام و عزت بسیار بشما میرسانم ایشان همان
جواب اول را با و دادند و گفتند چنین آدمی در روی زمین نیست
که تواند سخن پادشاه را معلوم کند و هرگز هیچ پادشاهی این
تکلیف را بدانشمندی نکرده و بغیر از ملائکه اسمی که صحبت ایشان
با بنی آدم نیست کسی قادر بر آن نیست اگر غضب پادشاه
کشید حکم بقتل تمام حکماء دانشمندان کرد که در آن مملکت حاضر



بودند و در آنوقت حضرت دانیال بانی اسرائیل در زمین بابل
 با سیری گرفتار بودند و آنحضرت را نیز حاضر ساختند که
 با دانشمندان بقتل آورند دانیال سبب غضب پادشاه را
 برداشتمندان از کمره جلادان استفسار نمود سرکرده جلادان
 ماجرا را بتفصیل از برای دانیال نقل کرد دانیال خود را
 بیادشاه رسانید و مهلت طلبید که تعبیر خواب را با خواب
 بیان کند پس از حصول مطلب بمحانه خود رفت با سه نفر
 از پیغمبران و بزرگان بنی اسرائیل و حل این مشکل را از جلادان
 مشکلات مسئلت نمودند در شب این مقدمه را خداوند عالم
 بمحضرت دانیال ظاهر ساخت و آنحضرت بعد از قیام بادی
 ثنای حضرت باری سرکرده جلادان را اعلام بخشید و آنحضرت را
 بتعمیل تمام نزد پادشاه برد و بعرض رسانید که دانیال مدعی
 که حکایت خواب را با تعبیر بنیاسازد پادشاه دانیال را نزد خود طلبید
 و گفت ای نبی ابر تو میدانی و تعبیر این میدانی دانیال گفت که
 هیچکس از بنی آدم این سر را نمیتواند گفت و عالم بان خالق است
 و میخواهد که این خواب تو را خبری دهد از امور دیگر واقع خواهد
 شد در روزگار آن بعد و نه ایشیت که من بعقل خود خبر میدهم



ترا بلکه با علام خداست خبر دادن ای پادشاه تو در خواب یک
 که صنم بزرگی که قدش بلند بود و شکوه او بسیار و برابر تو
 ایستاده و سران صنم از طلای خالص بود و سینه و بازو
 آن از نقره و شکم و رانها از مس و ساق او از آهن و انگشتان
 پاهای بعضی از آهن و بعضی از سفال و بعد از آن دیدی
 که سنگی از کوه رها شد و بر پاهای آن صنم که از آهن بود
 و سفال خورد و آن صنم را خورد کرد و با داجرا از امتفرق
 کرد و اثری از آنها باقی نماند و آن سنگ بزرگ شد بمثل
 کوه و تمام روی زمین از آن پر شد اینست خواب تو و تعبیر
 آن اینست که تویی پادشاه و پادشاه پادشاهان که خالق
 اسمان و زمین است پادشاهی و حسن قوت و عزت به تو
 بخشیده و مسلط گرد تو را بر ساکنان ارض از بنی آدم و حیوانات
 صحرا و مرغان هوا و تویی آنسر طلاق که در آن صنم بود و بعد از تو
 برخی از پادشاهی دیگر که از تو پست تر باشد و پادشاه سیمین
 که از مس بود مسلط شود بر همه روی زمین و پادشاه چهارم
 قوی باشد چون آهن و هم چنانکه آهن خورد میکند این
 همه آنها را خورد کند و بشکند و آنچه دیدی که پاهای او
 و انگشتان او بعضی از سفال کوزه گری و بعضی از آهن بود



پادشاهی ایشان دو صنف باشد بعضی قوی بعضی ضعیف
 و آن دو صنف یکدیگر مخلوط نشوند همچنانکه آهن مخلوط نشود
 بسفال و در ایام آن پادشاهان برانگیزد خدای سما پادشاهی
 را که در روزگار آن تیره نشود و این پادشاهی را بقوم دیگر و
 ناکند خورد کند و تمام کند همه آن پادشاهان را و او بماند در
 روزگار آن و آنچه دیدی که از کوه سنگی بخوری خورد هاشد
 و کسی بمایشان نبود و خورد کرد آهن و مس و سفال و نقر و طلا را
 اشار است باینکه آنچه را دیدی البته خواهد شد راست است خواه
 تو و معتبر است تعبیر آن و بعد از این مراتب مذکور است که بخت
 بظیم و توقیر دنیا را بجل آورد بختش بسیار بآن خضر کرده و را
 مسلط بر تمام مملکت نایل کرد و دنیا را با طلاع پادشاه هر یک از
 بزرگان بنی اسرائیل را بخدمتی از خدمات ملکی مأمور ساخت
 خود در خدمت پادشاه بود اقول مؤلف محضر الشهود بعد
 از تحریر این جواب گوید که آنچه از این کلام مستفاد است اینست
 که پادشاهی از زمان بخت النصر تا آخر عالم در پنج سلسله است
 سلسله اول که بخت النصر ایشان بود و علامه سلسله دوم است
 که از اول کتیر و ضعیف تر باشد و علامه سلسله (۳) است که عالمگیر باشد
 عالم گیر نموده باشند بر تمامی روی



روی زمین مسلط شوند و علامت سلسله چهارم آنکه
 دو سلسله بایکدیگر بزرگ شوند و بایکدیگر آمیخته باشند
 اما مخلوط و ممزوج نشوند و یکی از این دو سلسله که تغییر
 آهن است بسیار قوی باشد و سلسله دیگر که تغییر سفال
 است و در عبارت کتاب نیال بلفظ حسف طینا مذکور
 است ضعیف باشند و علامت سلسله پنجم اینست که هر چهار
 پادشاه را بشکند و ضعیف نشود و همیشه باقی باشد و یا هر
 را سلسله دیگرند همدیگر و قومی دیگر و آنکه از دو خور کند
 آهن و مس و سفال و نقره و طلا و او بنا بر این علامات که در
 پنجم مذکور است باید اثری از هر یک از پادشاهان را بر
 ظهور پنجم باقی باشد و الا صادق نخواهد بود که سلسله پنجم
 در روزگار آن پادشاهان پیدا شود و خورد کند آهن و سفال
 و مس و نقره و طلا و او علما بنی اسرائیل هر یک از این سلسله و ملوک
 اسم گذارده اند و در میان ایشان در تعبیر ملکوت (۱) (۲) (۳)
 خلقت نیست اختلاف ایشان در ملکوت چهارمست و ملکوت
 پنجم هنوز منتظر اند و میگویند این ملکوت ماضی است و ماضی
 باعتبار ایشان همان کس است که اندیا بوجو او بشارت داده اند



و آنچه در تعیین ملکوتها گفته اند اینست که بخت النصیر
 حضرت دانیال ملکوت و است و پادشاهان مجوس که بعد
 از بخت النصیر هم پیدا شدند که کورش و داریوش از ایشانست
 ملکوت ویم اند - و مراد از ملکوت سیم اسکندر و رومیست
 و در ذکر ملکوت چهارم سه فرقه شده اند فرقه گفته اند که
 ملکوت چهارم قیاصه اند که در دوم بودند و طیلوس و وی
 که بیت المقدس دفعه ثانی خراب کرد از ایشانست و فرقه دیگر
 گفته اند که مراد از ملکوت چهارم ملکوت اسلام است که در نزد
 بنی اسرائیل بملکوت قیداریه و ملکوت بنی اسمعیل مذکور است
 و قیاصه را داخل در ملکوت سیم میگیرند و فرقه ثالثه ملکوت
 چهارم را مرکب از قیاصه و قیداریه گرفته اند و در نظر تمام
 ایشان همین مطلب بود که عبارت تر اینست که درست کنند که هنوز
 ملکوت پنجم نشده باشد و از اینجا شکی بر هر یک از مذاهب
 وارد نمی آید غافل شده اند یا تعافل کرده اند **افول**
 پس از این بیانات گوید آنچه نزد رب کتب تواریخ مع اختلافها
 معلومست اینست که اول پادشاهان عالم پیش از دانیان که
 اول ایشان کیومرث است بوده باشد و بعد از انقضای



دولت ایشان بطایفه که ایشان را کیان میدادند و اول
ایشان کیقباد بود و تعلق گرفت و بعد از آن اسکندر روم
بر عالم مسلط شد ملوک طوایف شد و بعد از ملوک طوایف
بطایفه دیگر که ساسانیان شهرت دارد تعلق گرفت - و
ساسانیان بظهور دولت اسلام منقرض شدند این سلسله
پادشاه بزرگ عالم بودند و سایر سلسله های تابع بعضی
از این پادشاهان بود در ناحیه از نواحی بحکومت اشتغال
داشتند یا اینکه یکی از این پادشاهان بزرگ بود در حکم
ملکوت بودند یا پادشاهی ایشان مختص لشکر و ولایت
بود و در بعد از پادشاهان بودند مثل فرعون مصر و پادشاهان
بنی اسرائیل و امثال اینها بزرگترین ظهور پادشاهان
ساسانیان پادشاهان عرب بکمر رسیدند و بزرگی ایشان بسیار
و با وجود این ساسانیان را خد مت میکردند و جنب ساسانیان
بسیار ضعیف بودند و بیاید دانست که علمای توارخ
در تحقیق احوال بخت النصر اختلاف بسیار کرده اند بعضی
گفته اند که در ایام پسر گودرز بود و از جانب کیان حاکم بابل بود
و مسعودی او را از جانب سهراب حاکم بابل دانسته و



ذکر پادشاه کلدا نین و را شمرده و کلدا نین بتقریر مسعود
چهار و پنج نفر بودند که در بابل از میان فرمان فرما بودند و
اول ایشان را منور و جبار گفته و سی و سیم ایشان را بخت النصر
جبار و ذکر کرده و از این تقریر معلوم شد که مسعود کلدا نین
را در زمان بخت النصر تابع فرس میدانسته و بعضی از
مورخین بخت النصر را پادشاه مستقل بر سر خود نقل کرده
و این قول موافق است با اعتقاد یهود و یهرا تقدیر غرض از این ملکوت
اول بنصر حضرت دانیال بخت النصر است و چنانچه بخت النصر
پادشاه مستقل بوده باشد خواه از کلدا نین و خواه از غیر
ایشان باشد از کیان نباشد و مراد از ملکوت دوم کیان
خواهند بود از سه مرتبه گشتا سبت ما بعد از هما و بعضی از
علمای توانبخ تارخی بطریق جدول عبارت ترکی نوشته و
انجا بنصر پنج کرده باینکه کورش چوس گشتا سبت و ضعف گشتا
در سلطنت مشهور است و علامت ملکوت سیم که حضرت
دانیال فرموده بر غیر اسکندر روی صدق نمیکند زیرا که پادشاه
که عالمگیر باشد و تمام ربع مسکون را سیر کند بعد از حضرت
دانیال باشد و ملکوت دوم بدست او تمام شود یعنی از

ع
ل



اسکندر روی نیست و مراد از ملکوت چهارم باید
 ساسانیان باشد زیرا که تمام علامات که حضرت انبیا و مرآت
 برای ایشان صدق میکند بجهت آنکه بپادشاهان عرب باید کرد
 بزرگ شدند و ایریجک از سلوک طوایف بوده و پادشاهان
 عرب از ایشان ضعیف تر بودند و پیوسته خدمت ایشان
 را میکردند و بمصالح و بمها و نه روزگار میکردانند
 و بایشان استناب بودند نهایت مخلوط بایشان نمیشدند
 زیرا که مراد از مخلوط شدن چنانچه علمای یهود تصریح کرده
 اند ترویج کردنست و پادشاهان عرب با اینکه از فرس
 ضعیف تر بودند هرگز ترویج کردن بایشان راضی نشدند
 و واقعه عظیمه که بنی شیبان را با کسری در خصوص خنجر
 نعمان اتفاق افتاد در افواه و السند مکن کور و خبر گشتن
 کسری نعمان را در این خصوص مشهور شد و شعرا عرب در این خصوص
 اشعار بسیار گفته اند و ابن خاتون عاملی این حکایت را تفصیل
 در کتاب سوانح الرضیه نقل کرده و آنچه حضرت انبیا و مرآت
 داده که ملکوت چهارم که از اهدست همه غالب باشد و در
 پادشاهان الساسان ظاهر بود زیرا که نقل کرده اند که در



روزی که نامه خاتم پیغمبران منجس بر وی که یکی از پادشاهان
 ساسانیان است رسید هفت پادشاه که یکی خاقان چین
 و دیگری ملای هند بودند در پای سرسبز او حاضر شدند پس
 مردان را که پادشاهان ساسانیان و مراد از خست طایفه
 عربند و تمام علامات رست آمد و آنچه در وصف مملکت
 پنجم فرمود بر مملکت اسلام که قید رتبه است رست میاید زیرا
 که ایشان بزرگ شدند و در روزگار همان پادشاهان در
 وقتی که ساسانیان عرب پادشاه بودند و اسکندر رتبه هنوز
 در مملکت بر پا و کیان و اشکانیان نیز در دولت ساسانیان
 صاحب اعتبار و سرور و فرمان روا بودند و تمام الهادر
 رست اسلام بر طرف شدند حال هیچ اثری از هیچ طایفه
 از این طوایف نیست و اسلام بر کرده اطراف عالم را با اسم و آواز
 خود پس معلوم شد که سفر من از مملکت چهارم ساسانیان عرب
 بودند و از پنجم اسلام و سخن فرقه اولی از علمای یهودیه
 مملکت چهارم را بقیاصره تعبیر کرده اند بیجا است زیرا که
 باید مملکت چهارم دو صنف باشند با هم و غه مخلوط هم قضا
 یک طایفه بوده اند و هم چنین بر قول فرقه دیگر که بقیداری



قرار میدهند نیز همین بحث وارد است و بر هر دو قول قول
 ثالث که بقیاصره وقتیدار برقرار میدهند همین ایراد لازم
 میاید و لازم میاید که ساسانی را مطلقا التفات نفرموده
 باشند با اینکه ایشان پادشاهان بزرگ صاحب تسلط
 بودند و بر قول اول لابد قیداریه ملکوت پنجم میشود یا
 اینکه تاویل کنند و بگویند قیداریه نیز مثل ساسانیانند اخته
 و همین قیاصره را که ذیل اسکنند و تیراند فی الحقیقه پادشاهان
 علیحدّه نیستند ذکر کرده اند و بر قول ثالث که ملکوت چهارم را
 مشترک میان قیاصره و قیداریه میکنند بجای دیگر لازم
 میاید و آن اینست که معنی ناهم بودن و مخلوط نشدن باطل
 میشود زیرا که اول دولت قیداریه آخر دولت قیاصره بود و
 هرگاه مجایز نباشد که در سلسله ناهم نباشند بیکدیگر ضم
 کرده بیک ملکوت تعبیر کنند چرا جائز نباشد که تمام پادشاهان
 عالم را بیکدیگر منضم کرده بیک ملکوت تعبیر شود و خواست بخت النصر
 بمحض رفتن و از این مراتب تمام ما قطع نظر نموده میگوئیم که مشرکان
 مطلب یهو اینست که ثبوت رسانند که هنوز ملکوت چهارم تمام
 نشده و وعدۀ ظهور ملکوت پنجم نرسیده و آن در وقت ظهور



ما شیخ که در آخر دنیا است خواهد بود و ثبوت این مطلب
 ما دام که کلام حضرت زانیا را با معنی و دروغ نزنند
 بکرسی نمینشینند زیرا که از کلام آنحضرت معلوم شد که
 باید صاحب ملکوت پنجم در روزگار این پادشاهان بهم
 رسد و او ایشان را تمام کند حال هیچ اثر از آن پادشاهان
 که تعبیر طلا و نقره و مس بود نماند نیست و تمام بر طرف شدند
 و ایضا باید دانست که مقتد مین علمای بنی اسرائیل در تفسیر
 آیه در نشان چهارم کتابی گریای پیغمبر که مذکور است
 و آن اینست که (و هاء یا یوم اجاد) الی آخرها یعنی باشد بگوید
 که آن ظاهر است در پیش خدا نه روز و نه شب در وقت غروب
 و شنائی ظاهر شود و تصریح کرده اند که غرض از آنوقت که نه
 روز باشد نه شب ایام دولت چهارم ملکوت است و نشان
 ظاهر شد اول دولت و ایام ملکوت پنجم است و تصریح کرده
 اند که ایام چهارم ملکوت چهار هزار سال است و تمام علمای
 ایشان از مقتد مین و متأخرین متفقند که ابتدا دولت
 بخت النصر از ستر هزار و سیصد و نوزده از هبوط آدم بود
 و همچنین متفق اند که هجرت حضرت خاتم انبیاء در چهار



هزار و سیصد و سی چهار بود و مابین این دو تاریخ یک
هزار و پانزده سال میشود و ظهور اسلام یکصد سال قبل از
آن بود پس هزار سال که ایشان قرار داد اند درست شد
و در اول ظهور اسلام و عده ملکوت پنجم رسید انتهای بعد
گویند که این ذکر تا غیر از ذکر یائیکد و محکم الی سنه از ذکر یائیکد
محکم مطلقاً در میان یهود خبری نیست چنانچه سابقاً
— بران اشاره شد —

بیشتر پنجمی بنی اسرائیل صحیح و سقیم است

اقول — آنچه را که مرحوم ملا اسمعیل رحمة الله علیه ابطال
قول یهود و بنیامدن ملکوت پنجم تقریر نموده خالی از ایراد
نیست و ظاهر آن در بودن ظهور حضرت بقیة الله ملکوت
پنجم خطا نیست بعید نیست که این ملکوت پنجم از یهود
از انبیاء بنی اسرائیل گرفته باشند خطاء یهود و مخالف ایشان
بود از ملکوت چهارم و عدم اطاعت ایشان مرسطان
اسلام را و ما مسلم داریم بودن اسلام و بعثت حضرت
خاتم النبیین را ملکوت چهارم که میثوان از لفظ الحدید و یائیکد



شدید را گواه و شاهد دانیم و بشکی نذر سیم در اینکه اسلام
 اهل حق را همن اسلام خورد کرد و مسلط گردید بر طلائع و فقره
 و مسلمانان ایشان را باقی گذارد با اینکه قادر بود بر اعداء
 هر سه و بر طرف دشمن ایشان سلطنتهای خمسه چنین تغییر
 کنیم که سلاطینی که سلطنت کردند میکنند پنج فقره بود و
 هستند کفار و بنی اسرائیل و عیسویان و مسلمانان و مکهیین
 کفار و طلائع و سوییان فقره و عیسویان مسلمانان و مکهیین
 قال الله تعالی لا ان یکون الناس امة واحدة لجلنا من
 یکفر بالرحمن لیس لهم سقفا من فضة الا یم اقول فذلک لان
 الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر عالم رؤیا و بزرخ است
 و چون بخت النصر کافر بود حضرت زبیر و سیال فرمود طلائع
 پس از انقضای مدت بنی اسرائیل سلطنت کردند و سلطنتها
 ایشان بمزله فقره و بعد سلاطین بزاری ایشانند مس
 و مشرق و مغرب را فرا گرفته اند و این دوش روزگار اگر چه در
 ظهور سلطنت اسلام و اهل اسلام ذلیل و زیر دست سلاطین
 اسلامی گردیدند و قبول جزیه نمودند و اسلام و سلطنت اسلام
 بر دو گونه گردید و در فقره شد تا زحیث ریاست و سلطنت

طلایع این عالم
 غایت



یکی شیعه و دیگری سنی و این معنی اهل بییش و دانش را
 پوشیده نیست چنانچه علامت سلسله چهارم این بود
 که دو سلسله نایکد یکدیگر بزرگ شوند و نایکد یکدیگر آمیخته
 باشند اما بیکدیگر مخلوط و مزوج نشوند و یکی از این دو
 سلسله چون آهن و دیگری سفال و سلسله آهن از
 خسف قوی تر بوده باشد و این علامت و نشانیها جز
 بر شیعه و سنی اطلاق بر هیچ قومی نخواهد شد و غیر
 از شیعه و سنی مصداق نخواهند بود و بر وز سلطنت
 قیدار میرگاملا در ظهور اسلام شد اسلام دو فرقه
 گردیدند چنانچه هستند و قول اینکه مراد از مخلوط نشدن
 تزویج نکردن باشد با تعبیر انیال موافق نخواهد شد زیرا که
 تعبیر انیال این بود که آنچه دیدی که پاهای او و انگشتان او
 بعضی سفال کوزه گری بعضی زاه آهن بود پادشاهی
 ایشان در وصف باشد بعضی قوی باشند و بعضی ضعیف
 این دو صنف نایکد مخلوط نشوند همی نایکد آهن مخلوط نشود
 بسفال و در آیام این پادشاهان پرا نکیز اند خدا اسم
 پادشاهی که در روزگار آن تیره نشود و این پادشاهی را



بقوم دیگر وانگزارد و تمام کند هم این پادشاهان را و او
 بماند در روزگار آن اقول پر واضح است که این دو پادشاه
 جز پادشاهان شیعه و سنی نبوده و نیست و آن پادشاه
 که خدا او را برانگیخت که منحصراً پادشاهی را بخود و قو
 خود تا قیامت غیر از امام عصر و زمان نباشد چنانچه در
 اخبار بسیار است که پس از ظهور حضرت بقیه الله عجل الله
 فرجه دیگر پادشاهی با حدی نخواهد رسید تا قیامت که
 پادشاهی با محمد و آل محمد یعنی امیر المؤمنین و ائمه ظاهرین
 خواهد بود چنان پادشاهی که الیوم چگونگی آن در خواطر
 ما خطور نمیکند زیرا که چون حضرت بقیه الله عالم را گرفت
 سیصد و نه سال سلطنت میکند و چون شهید گردد
 روانه نفرات حضرت ابوعبدالله سلطنت مینمایند
 چنانچه در آخر همین رساله بیان خواهد کرد و دیگر آنکه
 مراد از آن روزی که در پیش خدا نه روز نباشد و نه شب
 پادشاهی مملکت ربه نیست زیرا که چهار مملکت را چهار
 روز است و شاید چهار روز را یک روز گرفت مسلمانان
 پیش و دانش چنین نکنند پس مراد آن روزی که نه روز باشد



و نه شب اولاً باید ماقبل و مابعدا یه زاد و کتاب زکریا
 دید و این ایراد فیه میاید و بمناسبت سابق و لاحق دریافت
 بحقیقت معنا کرد و ثانیاً عبارت را در و طور معنی میتوان
 نمود اول اینکه گوئیم مراد از آن یکروز که نه روز است و نه شب
 روز اسلام و اهل اسلام است که نه میتوان گفت کل مسلم
 مسلم و نمیتوان گفت کل مسلم غیر مسلم بعبارة آخری نه میتوان
 حکم بنجات و فلاح تمام مسلمین کرد و نه حکم هلاکت و ضلالت
 تمام بلکه رب مسلم کافر و رب مسلم مؤمن نه تمام امت پیغمبر
 خاتم چون روز روشن و شب روشن و گلشن و نور و نورانی است
 نه تمام چون شب تاریک و تاریک و گلشن و ظلمت و ظلمانی و چون
 این یکروز را غروب سجد و شنائی ظاهر شود یعنی چون
 این یکروز شب شود شب روز شود قافیه یعنی
 روز ملکوت پنجم روز گردد و کل مسلم نور و نورانی باشد
 اقرارهای اسلامیه قلبی چنانیکند را آنچه حضرت خاتم
 النبیین کرد حضرت بقیة الله نکند باین معنی که در بعثت
 حضرت خاتم کبریا گفت لا اله الا الله محمد رسول الله و
 مسلم خواندند اگر چه قلباً منکر و کافر بود اما در قیامت



قائم عجل الله فرجه چون کس را مسلم خوانند الا اینکه اقرار اینها
او قلبی جنانی نباشد بلکه اگر صد مرتبه بگوید لا اله الا الله
محمد رسول الله قلباً قائل و معتقد نبوده باشد او را بکشند
و روانه بئس المصیر نمایند ثالثاً گوئیم روزهای ملکوت
ثلثه شب بود و روز ملکوت چهارم نه شب و نه روز مانند
طلوع فجر و روز ملکوت پنجم روز خواهد بود بعبارة آخری
ایام ثلثه ایام جهالت و نادانی و روز ملکوت چهارم
مرکب از جهالت و علم و حکمت و دانائی و لکن چون ناخوش
و غروب نمایند روز گردد یعنی از علم و حکمت و دانائی
چون روز روشن روشن گردد و چنان جهالت برداشته
شود که تمام زهادت و فقاہت و علم شوند بنحویکه در مسائل
و احکامات دین محتاج بغیر نبوده باشند و دایره علم و حکمت
نیز وسعت یابد چنانچه در اخبار است که علم بیست و هفت
حرف است و از خلقت آدم الی خاتم دو حرف از علم گفته شد بیست
بسیار دیگر از علم نزد امام زمان است چون ظاهر گردد ظاهر گردد
ثالثاً گوئیم چون امام زمان ظاهر شود و قیام نماید عالم نورانی
و روشن گردد بنحویکه در شبها مردم از چراغ بی نیاز باشند و



شبهه ظلمانی و تاریک نبوده باشد چنانچه در اخبار است
 و از جمله آن اخبار اینست (علی بن ابرهیم باسناد عن مفضل
 ابن عمر انه سمع ابا عبد الله عليه السلام يقول في قوله تعالى
 واشرقنا الارض بنورها قال رب الارض يعني امام
 الارض قلت فاذا خرج يكون ماذا قال يستغني الناس
 عن ضوء الشمس و نور القمر و يختبرون بنور الامام محمد بن
 جبر الطبري باسناد عن المفضل بن عمر الجعفي قال سمعت
 ابا عبد الله يقول ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنورها
 و استغني العباد عن ضوء الشمس صار الليل و النهار و احو
 و عاش الرجل في زمانه الف سنة يولد له في كل سنة غلام لا يولد
 له جارية تكسو الثوب فيطول عليه كلما طال و يلوون عليه
 اي لون شاء ترجم من مفضل و ايت كره است اينكه
 شنيدم حضرت صادق در بيان قول خدا و اشرفت الارض
 بنورها بها ميفرود رب الارض يعني امام ارض گفته هرگاه
 بيرون آيد چگونه خواهد بود فرمود مردمان بجا نياز ميگردند
 از ضوء آفتاب و نور ماه و در خبر ثاني فرمود شب و روزه
 ميگردد و زندگاني ميكنند مردم در زمان امام همام



متولد میگردد و از برایش در هر سال یک پسر و زائیده نمیشود
 دختر و میپوشانند آن مولود را لباس پس بلند میگردد و بر
 مولود بخت ریخته بلند میشود و رنگ میشود کهرنگی که
 میخواهد اقول در کتاب و حواله انوار این مطلب را
 بتفصیل یاد کرده ایم که روشنائی شبکها نظیر عمود نور است
 در تیره کذا که بلند شدن لباس هر کس خواهد بود با آنجا
 رجوع نماید اینک دانسته شد که مراد از روشنائی چیست
 و از کیست انشاء الله شیعیه مذکور از افریج نزد یکستانته

بیشتر شما را اینک اهل اسلام و غیر اسلام
 و او را که کار با ایشان میکنند

کافه و عامه انا را اعلام اینکه ما دامیکه شماها اسلام را
 نگه دارید و حافظ بودید اسلام هم شما را نگه دارد و حافظ بود
 پس چون اسلام را رها کردید اسلام هم شما را رها نمود
 شما بدست خود و سعی خود کفر را داخل نمودید و اسلام را
 اخراج کفر بسوی شما نیاورد مگر وقتی که شما او را بسوی خود
 کشیدید و بعنوانهای مختلف او را خد متکذرا کردید



سیرت اسلامیة گذاردید و سیرت روسیه و انگریزیه که
سیرت یهود و نصاری و مجوس و جاهلیت بود بر داشتید
احکامات قانونیه را بر سر نهادید و حد ذات فرقه‌های زیر پا
یا چه شود که لحظه بخود پیردازید و بدید عبت بنکرید
چه دادید چه گرفتید چه کردید و چه نکردید قال المیرزا
علیه السلام الا وانکم قد نقضتم ایدیکم من جبل الطاعة و
تلمتم حصن الله المضروب علیکم باحکام الجاهلیة و ان الله
سبحانه قد امن علی جماعه هذه الامة فبما عقد بينهم من
هذه الالفه التي یقتلون فی ظلمها و یأوون الی کفها بنقه
لا یعرف حد من المخلوقین لها قیمة لانهما ازح من
کل ثمن اجل من کل خطر و اعلموا انکم قد صرتم بعد الهجره
اعرابا و بعد الموالاة احزابا ما تتعلقون من الاسلام الا بالاسم
ولا تعرفون من الايمان الا رسمه قال علیه السلام تقولون
النار و لا النار کانکم ترمون ان تکفوا و الاسلام علی وجهه
انتها کالمحرمه نقض الميثاق الذي ضعه الله لکم حرما فی ارضه
و امنابین خلقه و انکم ان یجاءتم الی غیره حاربکم اهل الکفر ثم
لا جبرائیل و لا میکائیل و لا مهاجرون و لا انصاریون ثم



الا المقارعة بالسيف حتى يحكم الله بينكم ثم قال الا وقد
 قطعتم قيد الاسلام وعطلتم حدوده وامتم احكامه اقول
 ماداميكه اسلام را زنده نكنيد و زنده نخواهيد شد ماداميكه
 كه احكام اسلام را برنگردانيد بجز اسلام برنگرديد ترجمه
 فرمود تا خبر نباشيد بد رستيد كه شما بتحقيق دستهاي
 خود را از ريسمان طاعت و فرمانبرداري بر داشتيد و
 خراب كرديد و برخيزد مورد حصار و حصار خدا كبريد و
 شما زده شده بود بر اجتماع و مجتمع بودن اين امت در آنچه
 منعقد نموده است ميان ايشان از ريسمان الفت و
 محبت اينچنان الفتيكه در ظل سايه ان ساكن و بسوي
 كف ان قرار ميديد بنعمتي كه احدي از مخلوقين عارف
 بقيمت ان نميگردد و ميراث ان نعمت را آنچه قيمت گذاري
 رحمان را در بران من و اجل است انرا نخطريد انيكه شما
 كرديد بعد از هجرت اعراب پس از موالات خراب تعلقي
 نداريد باسلام مگر باسم اسلام و نميشنايد ايمان را مگر سيم
 ميگوئيد التار و لا العار و خواهيد كه بر و اندازيد و بديندي انيكه
 اسلام را بر و انتها كالحريمه و نقض الميثاقه يعني در حالتيكه
 كنده اند بونده

كنه احكام جاهليت و حال اينكه حضرت اهديت جل و جلاله حكم و قضيتن كرده بود بر اجتماع

کننده اید پرده حرمت اسلام و نقض نمائید اید عهد و
 پیمان اسلام را اینچنان حرمیکه خدا وضع نموده از برای شما
 و عهد و پیمانیکه در زمین امانیت قرار داده است میان
 شما بد رستی که شما هرگاه ملجا شدید بغیر اسلام محاربه
 و جنگ میکنند با شما کفار هنگامیکه نه جبریل است نه
 میکائیل نه مهایجرین و انصار یکدیگر شما را یاری کنند نیست
 شما را در آن زمان مگر مقارعه بشمشیر تا اینکه حکم نماید خدا
 در میان ایشان گاه باشید بمحقق که قطع نمودید قید اسلام
 را و تعطیل کردید حد و ذات اسلام را و میزنید احکامات
 اسلام را آنتهی اگر چه مورد خاص است لکن معنی عام است
 باین معنی که بیان اوصاف اهل آخر الزمان همین زمانست
 که مسلمان مبتدیان شدند بغیر اسلام و محارب گردیدند کثرت
 با ایشان و مبتدیان بکوبیدن و زدن شمشیر بر سر یکدیگر قال
 تعالی قل هو القادر علی اربعه علیکم عذاباً من فوقکم او من
 تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و یدق بعضکم باس بعض الاية

لَوْ لَفَسَ



ای کوه کان بوی پر تا کی در این خواب گران	وی مسالین و بذر ایمومنا امسالنا	ایشی دنیا خوشتر و دنیا دنیا خیرتر
	یک خط بر روی	
پشت ضلالت خود تا کی در این خواب گران	گر استقلوت میرسد ایمومنا امسالنا	صبح سقا می کند از تابش نور احد
	یک خط بر روی	
ظاهر شویش عید تا کی در این خواب گران	ظلمت خود تا کی ایمومنا امسالنا	روز سیر کشف از دست ظلمت مجید
	یک خط بر روی	
کار کرم همسایه تا کی در این خواب گران	میراث کرم التقی ایمومنا امسالنا	نور ظلمت کرم شیرین امیر همد
	یک خط بر روی	
ای شنندگان این تا کی در این خواب گران	هوت وان اید بخو ایمومنا امسالنا	بار دیگر کشف میراث این اب نو
	یک خط بر روی	
ای غریب ای غریب تا کی در این خواب گران	تا بد بر اصل خرم ایمومنا امسالنا	خود شید صبح این بر این خوش خور این
	یک خط بر روی	

قال النبي صلى الله عليه واله اذا عظمت متى امر الدنيا
تزع منها هبة الاسلام واذا تركت الامر المعروف انتهى
عن المنكر بحقتها ذلة المعاصي قال ميرزا حسين طباطبائي
اذا كان الفقه في ذلك والفا حشة في خياركم و
المالك في خياركم وعند ذلك تقوم الساعة

بیفش هفتم

اهل بیفش و دانش پو شدیم نمائند که از برای ظهور
حضرت مهدی عجل الله فرجه و قریباً بعین نکرده اند
زیرا که نسبت آن از برای شیعیان اصلح بود و الا پنهان
نمیداشتند و امر بر آن که خدا و رسول خدا و ائمه هدی
مخفی پو شدیم و از یک حدیث برآمد که معروف و معلوم نخواهد شد
لکن از مقهورات بعضی اخبار و فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام
در این مورد و در آنکه نمائند از علامتها و نشانهها مگر
علامتها و نشانههای قریب سه احتمال را بی نظر میاید اول
در این چند سال تا سی و پنج است و دوم چون عاشورا با نور و یکی شود
و این نیست مگر در این هفت سال دیگر سیم آنکه



ماه مائمه آخر باشد با این معنی که گذشته باشد سه عشر
 باقی مانده باشد هفت عشر از نود نگذرد و بصد نرسد
 و این حتماً لازم باشد را با اخبار محتمله در امتحان بتفصیل
 تقریر بیان نمود ایم و بر فرض اینکه در این چند سال بشخصه
 امام زمان ظاهر نشود شیعی مکه همانرا فرجی خواهد بود
 و ایشان را فرجی خواهد رسید و چشمه های خوش گوامری
 و آبهای عذیب نندگانی از بر ایشان جاری خواهد شد و
 در این چند سال اصحاب طاهر حضرت که سبب سیرت فرزند
 متولد میشوند و ممکن است که بعضی هم متولد شده باشند و
 هرگاه چنین باشد سلطان عادل که گویست حضرت خواهد
 گردید و دارالشورای ملیه و وزرای و زارت اسلامیه قوت
 یابند و مدینه طیبه قم را دارالعلم خواهد نمود و از کوفه علم
 منقرض گردد چنانچه گردیده بود و قبل از مؤمنین از نجف
 بکربلا مشرف شد از او جو یا شدم گفت سالهای سابق در سخن
 امیر المؤمنین تا دو ساعت از روز برآمد صدای تلاوت قرآن
 و مباحثه طلاب از هر طرفی شنیده میشد بدو انقطاع و در
 این اوقات چیزیکه در سخن شنیده نمیشود همین و چیز است



پس میگوئیم در صورتیکه علم از کوفه منقرض شده باشد بزرگ
در قتم منتشر خواهد شد و بمشرق و مغرب عالم خواهد
رسید بنحویکه حقیقت مذهب جعفری را تمام از باب مذهب
بفهمند و حجت بر همه ادیان تمام گردد پس از اتمام حجت بر همه
مذاهب امام زمان عجل الله فرجه ظاهر گردد و یکصد کسان را
که انکار کرده اند حق را پس از شناختن و شاهد برهانست بر
این مطالب خبر شریفیکه مجلسی در سما و العالم ایراد کرده و آن
اینست (سما العالم) و روی با سانسید عن الصادق ع
انه ذکر کوفه و قال ستخلو کوفه من مؤمنین و تارز عنها العلم
کما تارز الحية في حجرها ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم و تصير
معدنا للعلم و الفضل حتى لا يبقى في الارض مستضعف في
الدين حتى المخدرات في الحال و ذلك عند قرب ظهور قائمنا
فيمجعل الله قمرها قارئین مقام الحجة و لو لا ذلك لساخر الارض
بأهلها و لم يبق في الارض حجة فيفيض العلم منه الى سائر البلاد في المشرق
و المغرب فیتتم حجة الله على الخلق حتى لا يبقى احد على الارض لم يبلغ اليه
الدين و العلم ثم يظهر القائم و يصير سبب النعمة الله و سخطه على العباد
لان الله لا يذنب من العباد الا بعد انكارهم حجة مستند قال



اذا عمت البلدان الفتن فغلبكم بقتلهم وحواليها وبنواحيها فان
 البلاد مدفوع عنها فوجت من فرمود حضرت صادق
 زود باشد اينكه خالي گردد و كونه از مؤمنين و پنهان گردد
 علم از كوفه چنانچه ماز فرود ميرد و پنهان ميگردد در
 سوراخ خود پس ظاهر ميشود و علم را در بلد بگذرانند و بگويند
 و ميگردد و قمر معك نازي و علم و فضل تا اينكه باقي نماند
 در زمين مستقيم و در اين حقيقتهاي پنهان در جملها
 خود و اين نزد عرب ظهور قائم ما است پس فرمود ميدهد
 خلق و اهل اقليم را قائم مقام حجة و اگر نبود باشد اين اقليم
 زمين اهلش را فرو خواهد و باقي نماند در دوي زمين
 حجة پس ظاهر ميشود و علم از دست پايوشكه ها و در مشرق و مغرب
 پس تمام ميگردد و حجة خدا بر تمام خلق حقيقت اينكه باقى نماند
 در همه فروع زمين كسي كه نرسيد باشد و دين علم پس
 ظاهر ميشود و حضرت قائم و ميگردد سبب نفي خدا و غضب
 خدا بر خلق و بندگان و اين بيجهت است كه خدا انتقام نيكش
 از عباد و غضب نميكند بر ايشان مگر بعد از تمام حجة بر
 ايشان اقول اين خبر شريف را در اوايل اين كتاب شريفي مذكور خواند



و ترجمه نمودم بعضی از حاضرین از طلاب چون بنجفت
 مشرف گشتند در حضور مرحوم اخوند یار کرده بودند
 مرحوم اخوند فرموده بود که این مطلب سابق واقع شد
 و مدخلی باین زمان ندارد چون از این معنی مطلع گشتم
 شی از شبها مجدداً مطالعه حدیث نمودم از مقتید یافته
 بقرب ظهور پس احتمال وقوع و لا وقوع هر دو باقی است لکن العقل
 حاکم باینکه ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه باید قتی بود
 باشد که حقیقه مذمه جعفری بر سید اهاب بعد و غیر هم ثابت
 و مسلم شده باشد بلکه از مطلع الشمس الی مغربها حقیقت این
 مذمه کوشش و تمام کفار گریه باشد ستمایان و بضاری و
 مجوس و حجت تمام مخلوق روغن مین تمام باشد زیرا که هیچ قوی
 خدا عذاب نکرده است و تمام حجت پس میگویی پس تسلیم
 عدم وقوع مسلماً واقع خواهد شد چنانچه آثار آن محسوس
 و مشاهد است که طلاب بنجفت و کربلا را رفته و میزنند
 کسی هم تمیاید و دسی هم نیست و هستی چنانچه مذکور شد
 و این حدیث دلالت دارد فی الجمله بر تأخیر فرج ظهور بشخصه
 و فرج خاصی از برای شیعی مذمه بان مخصوصاً آنکه این فرج صل



نمیشود مکر بظهور و بروز قوت و تدار سلطنت اسلام
 از جانب خدا و خلیفه خدا القائم بامر الله السَّامِعُ الامید
 از حضرت احدیت جل جلاله اینک بزودی رفع این اختلاف
 شد مبدل به ایتلاف گردد و شیعی مدعیان را فرج رسد
 بر کفار و عادی پس نصرت یابند و ممکن است که این تمام
 حجت از آیات اسمانی باشد قرب ظهور و بقای ظاهری
 شود که حقیقت مذهب اسلام بر تمام مذاهد مسلم و محقق
 گردد العلم عند الله الا کمال مسنداً عن عبد الله
 ابن مسعود عن الصادق "ستصیبکم شبهة تبغون بها
 علم بری و لا امام هدی لا یجو منها الا من عاهد الله
 قال بقول یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی
 دینک فقلتی یا مقلب القلوب الا بصار ثبیت قلبی علی دینک
 قال ان الله عز وجل مقلب القلوب و الا بصار و لکن قل كما اقول یا
 مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک (مسنداً عن زرارة عن
 الصادق ان القائم غیبت قبل ان یقوم قلت لم قال یخاف
 او می بیدار می بظنم ثم قال یا زارة هو المنتظر و هو الذی
 یثبک الناس فی ولایته منهم من یقول و حیل منهم من یقول



هو غاييب منهم من يقول ما ولدو منهم من يقول قد ولد قبل
وفات بيه بسنتين وهو المستظهر غير ان الله تبارك وتعالى يحب
ان يمتحن الشيعة فعند ذلك يوتاب المبطلون قال زياره فقلت
جعلت فداك فان ادركت ذلك الزمان فاي شيء اعمل قال يا زياره
فان ادركت ذلك الزمان فالزم هذا الدعاء اللهم عرّفني نفسك
فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك اللهم عرّفني رسولك فانك
ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجّتك اللهم عرّفني حجّتك فانك ان
لم تعرفني حجّتك ضللت عرّيجي ثم قال يا زياره لا بد من قبل علم
بالمدينة قلت جعلت فداك اليس يقتله جيش السفّيين قال لا ولكن
يقتله جيش بني فلان يخرج حتى يدخل المدينة فلا يدري الناس
في اي شيء دخل فياخذ الغلام فيقتله فانا قتله بغيا وعدوانا و
ظلمنا لم يعلم الله عز وجل فعند ذلك توقّفوا الفرج

ترجمه

زاره از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود
از براي حضرت قائم عليه السلام غيبتى است پيش از قيام كفته
از براي چه فرمود ميت رسد و اشاره كرد ببطن خود پس فرمود
اى زياره او است ما ميكنم انتظار كشيد ميشود و او است كه سيده



۹۶ مردمان شك میکنند در ولادت بعضی گویند غایبست
و بعضی گویند قتل از قوت پدرش امام حسن عسکری (ع)
ید و سال متولد کرد پدر او است منتظر مگر اینکه خدای
عز و جل خواسته و دوست داشته اینک امتحان فرماید
شیعیان را و در این هنگام در ریب شك میافند اهل
باطل ز را و گفت عرض کردم قربانت کردم اگر در ایام چنین
زمانه را چه عمل بجا بیاورم فرمود این را از در چنین زمانه لازم
این دعا را اللهم عرّفنی نفسك فانک ان لم تعرفنی نفسك الخ

ترجمه حدیث اول

عبدالله سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرد که آنحضرت فرمود هر زودی میرسد شما را یک شهر
و میمانید در آن شهر بدون اینکه علم هدایت کنید
باشک و بدین امامی که دیده شود در هنگام نجات غیبی
مگر کسی که دعا کند بدعا ی غریب یا الله

بیشتر هجدهم

برادران دینی و احباب ایمانی ما بدانند اما لا اینک من
باب لطف و بند نوازی و راه نمائی ائمه هدی علیهم السلام



آنچه در از منته غیبت امام زمان علیه السلام تا روز
 ظهور و قیام آن حضرت واقع شدنی بود و ایشان عالم
 بان وقایع بود و لذا برای شیعیان علامت و نشانه قرار دارند
 زیرا که میدانستند که غیبت آنحضرت طولانیست تا اینکه
 اهل هر زمان آنچه واقع میشد در زمان ایشان موجب
 اطمینان و استقامت و لهای ایشان بوده مترنزل نشوند و
 آنچه واقع نشد یقین داشتند که واقع خواهد شد هرگاه کسی
 ادعای مهدویت یا نبیابت یا نبوت کند او را نکذ نمایند
 زیرا که در از منته غیبت شصت و نقره ادعای این منصب عظیم
 نموده و مدعیانند لهذا اهل بیس و دانش تمام این علایم را بر
 سه قسم قرار داده اند بعید و متوسط و قریبه علامات بعید
 واقع شده و گذشته و علامات متوسطه نیز اکثری وقوع
 یافته بعید نیست که اواخر آنها باشد و اوایل علامات قریبه
 چون انقطاع علم از کوفه و بر طرف شدن مؤمنین و کم
 شدن علمای متقی و پرهیزگار و بسیاری از وقایع که در
 این چند سال واقع شده بلکه پوشیده نیست که علامتهای
 متوسطه تمام آنها الیوم واقع است و روز بروز قدر تراید



از آن جمله اینست که لایمان و احمقان و بندگان برباست
و بزرگی و ستم و سرکشی و پادشاهان حکومت و ریاست نمایند
و مردمان مساعدت و معاونت در امر بیکدیگر نمایند
و فحش و غیبت و دروغ و قطع رحم و شرب خمر و دزدی و سایر
سازها و زنا و لواط و مساحقه و ربوا و دشنام پدر و مادر
و ظلم بربندگان و اطاعت نمان و عقوبت والدین و قتل و
خیانت در تجارت و شرارت و اموال مردم را بسیار گیرد
و قرائت قرآن و امر بسیار و فقها و اماناء و صلحا که شوند و منافقان
هر قوم و فجار هر بازاری بزرگ ایشان شوند و اشرار و اشرار
دولتمند و مالدار و مؤمنان ذلیل تر از کوسفندان گردند
و محرابها را ازین سازند و مصحفها را باطلارند و کسب و در
مسجدها اتفاقا خرم نمایند و منارها و منبرها را بلند گردانند
و اولاد زنا و جاسوسان و سخن چینیان و عیبجویان و
نویسنده گان بسیار گردند و مردمان بمعاونت نمان خود
تجارت نمایند با ایشان شریک شوند و ربوا و ربا و بیع و سخت
و رشوه را با ستم هدیه حلال شمردند و دادن زکوٰه بر مردم مانع شود
شود که ندانند از اغنیمت شمارند و از محتاجین مستحقین



منع نموده بان تجارت نمائید و تعلم و تحصیل علم از برای غیر
 امور دین نمائید و مردان اطاعت زن خود را نموده از پدران
 دوری کنند و فاسقان در مسجد ها و از برکشند و صفها
 جماعت را تمام نکنند بلکه در صفی ستره نفر و در صفی چهار
 نفر ایستند و این علامت دشمنی و نفاق ایشانست و فرو
 مایگان بسر کرده گی سکنند و از خوف شرشان گرامی شوند
 و مردمان بادل های مانند گرگان بلباس میش برآیند
 و از اجیف بسیار گویند و فاحشه در میان بزرگان و
 ملک و سروری در زیرستان و علم داران و پستان
 و مداهنه و مسامحه در نیکان بهم رسد و مردم بی سر
 و پا عمارت های عالی بنانمایند و مردمان بقبرستان ها گذشته
 از روی مرگ نمائید و از برای دنیا برادران خود را
 بکشند و خطیبان بر منبرها بسیار شوند و اطفال و
 جهال بر منبرها خطیب گردند و علما بولایت و اهل دنیا
 مایل شوند و علم را از برای حلال کردن در راهم و دنانیر نیاد
 گیرند و بقران تجارت نمائید و از برای خواندن آن حرکت
 گیرند و مردمان رحین ملاقات بایکدیگر ابتداء بکنند و



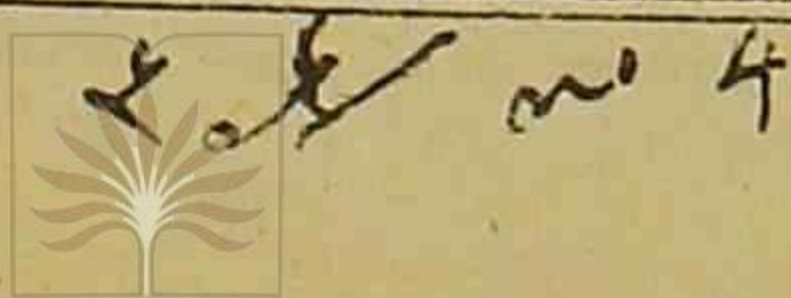
دشنام نمائند و سلام را ترک نمایند و اقوام خود را بجهت
 فقر و فقر ترک نمایند و با بیگانگان هر چند بی اصل و
 نسب باشند برای ملک و مال مواصلت نمایند و چون
 از یکدیگر در شکایت باشند و مره مان بایکدیگر عدالت
 ورزند و عمرها کوتاه گردند و متهین را امین و امناء را
 متهم سازند و دروغ گوینان را تصدیق و راست گوینان را
 تکذیب مردم را بکشند (و قصرها سازند) و جماعتی که
 فرزندان را از بی فرزندی خود شاد و شاکر گردند و
 قومی بوجور آیند که مثل گاو و باز با نهای خود چیزی خورند
 یعنی مردم از ترس بان ایشان را رعایت کنند و مردمان
 مانند چهارپایان در حضور یکدیگر مقاربت نمایند
 و انگار این عمل نمایند و در لها منکر یکدیگر و قولها مختلف
 و برادران مخالف یکدیگر شوند و از برای سیران بایکدیگر سفاک
 و غیرت نمایند چنانچه برای نمان غیرت میکنند و بوحلال
 و برادری از برای خدای علی که فایده بدین بخشید بسیار شود
 و تصدیق بعلم نجوم و تکذیب بتقدیر خدا بسیار کرد و مردم مان
 مجمعهها منعقد سازند که بدست نفیر یا بیشتر در آن باشد که یکی از



ایشان شخصی نباشد که از برای خدا از او بترسند و به
 مسجد ها عبور نمایند و دو رکعت نماز بگذارند و باز نان
 و کنیزان خود و طی نمایند و در بر و تاب این عمل مشغول باشند
 نماز ایشان مقبول نباشد مگر آنکه توبه نصوح نمایند
 و پادشاهان بمجلس خزان و کنیزان و سیفیهان امور ملک
 جاری نمایند و مرقمان مسجد ها را معبر سازند و طفلا
 بزرگان بازی کنند و تاجران از تجارت خود برکت عقیقند
 و تحصیل معاش بدون معصیت خدا دشوار شود و قناعت
 از مردمان سلب گردد که پدر و زن و فرزند و خویشان
 تکلیف مال الا بطاق نمایند و آدمی را از برای دنیا بمهالک
 اندازند و سلاج خود را جای حدیث دنیا دانند و تمام همت
 خود را صرف شکم های خود نمایند و چیز را بغیر از متاع دنیا
 خریدار نباشند و زنان خود را قبله خود شمارند و اوقاتیکه
 باید صرف دین کنند صرف در راه دنیا مینمایند و از ایمان بغیر
 از رسمی از اسلام بغیر از اسمی و قرآن بغیر از رسمی بمانند
 و مسجد ها از عمارت آباد و از هدایت خراب باشد و علمای ایشان
 بدترین خلق خدا باشند و زمین پس این هنگام بچو سلطان



و محط زمان و ظلم حکام گرفتار شوند و علماء را متابعت
 ننمایند و از ایشان گریزند چنانچه گوسفند از گرگ گریزند
 پس مبتلا گردند بلبه بلا برکت از اموالشان برخیزد و
 سلطان جابری برایشان مسلط گردد و از دنیا بی ایمان
 بیرون روند و از بزرگان حیانت نمایند و توقیر پیران خود
 نکنند و مردم مال دار را بتقریب جیفه دنیا محترم شمارند
 و از آب غنا را ضایع کنند بحدیکه بخواه بفرار ایشان نماز گذارند
 و از یکی مقبول نشود و تقسیم میراث را سهل شمارند و باطلش
 نرسانند و اهل بازارها پیوسته از کساری بیکدیگر شکایت
 نمایند و کج خلقی و سوء جوارظا هرگز در دمک مقامات
 بسیار شود و مردان سوار زینها گشته و بمسجدها روند و
 زنان ایشان میل بدیگران نمایند و دیگران را مایل بچوسانند
 و سرهای خود را مانند کوهان شتر بعام و عصا بزرگ
 میدهند پس ایشان داخل بهشت نشوند و بوی بهشت نیز
 نشنوند با وجود اینکه پانصد سال راه شنیده میشود و
 زنان بر یابوها سوار گردند و بزرگان از برای تفتن و
 اغنیاء از برای تجارت و مساکین از برای مسئلت و عزاء
 از برای رویا



از یوای یا و سمع بر حج روند و امر افاسق و وزراء فاجرو
 امثال خائن بهم رسند که نمازها را ضایع و پیروی لایق
 و شهوات خود نمایند چون ایشانرا بدینند نماز خود را
 در وقتش گذارند و شرع ضعیف خوار گرد و پوشیدن
 لباس حریر و طلاق زنان و اقترابستن برایشان شایع گردد
 و امر بسیار گردد که مردم در معاملات خود بر ندارند
 و زر سفید نمایند زنان شبیه مردان گردند و مردان
 شباهت بر زنان بکنند و قسم بغیر از خدا خورد و شهادت
 نا طلبیده دهند و بعل آخرت طلب نمایند و کباب و ربا را
 حلال شمارند و بناها بکنند سازند متابعت هوا کنند وین
 را بدینیا فروشد و کیل و وزنرا کم کنند و عمامه ترک نموده
 کلاه بر سر گذارند در شوارع دکانها بنا نمود و در انجا برای
 صحبت نشسته راه را بر متر دین تنگ نمایند و نشناسند
 علماء را مگر مجامهای نیکو و نشناسند قراقرامگرا و از خوش
 و عبادت خدا نکنند مگر ماه مبارک رمضان پس هرگاه
 چنین شوند خداوند عالم سلطانی برایشان مسلط
 گرداند که علم و حلم و رحم نداشته باشد و امراء ستم کار و صلحا



بشر

طمع کار و عبادت دنیا کار و تجارت و بواخوار و زنان و رفعت دار و
 پسران شوهر را رنجم رسند پس هرگاه چنین شوند بکساری
 افتند و مرده هاشان در قبرها از خیرایشان نا امید گردند
 و نیکانیشان تعیش نمایند و گرنجتن در آن زمان بهتر از ایشان
 است و مردمان از فرزندان بقلیلی از دنیا راضی گردند
 و فرایض دین را تعلیم ایشان نمایند هرگاه راغب تحصیل
 علم شوند اقول در کتاب امتحان المؤمنین و مبطل الشیعه
 و سفینه الایمان تمام علامات متوسطه را با علامته
 قریبه تحریر نموده ایم در این مختصر سال بهمین قدر اکتفا
 نمودیم تا هر خواننده و شنونده هشیار و از خواب غفلت
 بیدار گردد و در فکر خود بگردد و اما مان خود را بشناسد
 و اگر چنانچه از راه غفلت و جهالت از این اوصاف موصوف
 گردد بدخود را اشت و شو نماید و در مجاهدت با نفس که جهل اکبر
 است گفتگو کند تا اینکه از برای افاضه فیوضات علمیه العلیان
 بقدره الله فی قلب من یشاء قابل گردیده بخیر کثیر مریوی الحکمة
 فقد ولی خیر کثیرا و اصل گردد و در صورتی که ظهور امام زمان را
 دریافت نکرد از دنیا برو چنان باشد که پیش روی سول خدا



جهاد کرده و شهید از دنیا رفته و بهترین اهل هنر مان
 بوده باشد و از انتظار کشندگان دولت حق محسوب
 گردد اینک مختصر نمائیم از علایم فریب زادن رساله علی
 نحو الاجمال الاختصار که هنوز بظهور نرسیده زیرا که
 بعضی از علایم است که علامت ساعت قیامت کبری است
 و بعضی از مصنفین مؤلفین افاضه علامت ساعت قیامت
 صغری دانسته اند یعنی از علامتهای ظهور مانند طلوع
 افتاب مغرب و خروج دابة الارض و حال اندک اینها از علایم
 قیامت کبری است و ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه
 و نزول عیسی بن مریم علی بنیسا و علیه السلام و خروج یاجوج
 و ماجوج و دابة الارض و طلوع افتاب مغرب غیر آن از
 علامت ساعت کبری است آنچه محققا پیش از ظهور امام علیه السلام
 است خروج سفیانی و صیحه آسمانی پدید آمدن نصف بدین
 آسمانی و قرص افتاب خروج یمانی و سید حسنی و بعضی دیگر
 از علامتها است و خروج دجال نیز پس از ظهور و رسیدن
 حضرت است به بیت المقدس و کشته میشو و از دست حضرت
 عیسی بعیدند که سفیانی و غیره باشند لکن سفیانی



که از حتمی است کسی است که از وادی یابرس خروج کرده
 بشام میرود و کوز شام را تصرف میکند چون کیفیت
 خروج او در کتاب نور العیون که از تالیفات عالم نبیل
 و سید جلیل سید محمد باقر الشریع صفهائی است بحمد الله
 و در سنه هزار و صد و هفتاد و هشت تالیف شده باندک
 اختلافی مرقوم بود در این سال از آخر عمر خودیم تا از خواندن
 و شنیدن برداشش و بیشتر هر شیعی مذهب می فرود کرده گرد

بیش طومر

احادیث اخبار بسیار در لایق و صراحت دارد اینک خروج
 سفیانی و صیحه اسمانی قبل از ظهور امام زمان علیه السلام
 است باندک زمانی و هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه
 اسمانی آن عای مهمل ویت کند و لو کان هاشمیا کذبست او را
 باید تکذیب نمود و این سفیانی از اولاد و نیاچ خاندین نند
 ابن مغویه ابن ابی سفیانیست او مکرر است بل روی سر
 او بزرگ و در چشم او نقطه سفیدی است از ناحیه دمشق
 از وادی یابرس خروج مینماید و از دیدن علم او هر کس میگریزد



و داخل دمشق میگردد و بقرب یکماه قریب سی هزار لشکر
جمع میکند و علامت خروج سفیانی اینست که زلزله در
دمشق واقع میشود و دیوار مسجدان از جانب غربی میافتد
پس اربع از مصر و اصبهان از جزیره عرب و اعرج از مغرب و
فحطانی ملقب بمصور از یمن که او را یمنی گویند خروج مینمایند
و تا یکسال با سفیانی قتال میکنند و بعد از آن مغلوب
میگردند و سفیانی خرابی بسیار و قتل و غارت بدست میارند
روی زمین نماید پس بعد از آن حضرت صاحب الزمان علیه السلام
سیصد سیزده نفر بعد از اصحاب یک رکبه سپرهای ایشان پلا
باشد که بر روی شترانند و در روز عاشورا در مکه معظمه
ظاهر میگردد و خبر ظهور این جناب را کوفه و بقیه می رسد و
لشکری بجهت آنحضرت میفرستند ایشان پس از قتل و غارت
مدینه منوره از آنجا بیرون رفته در بیداء بین الحرمین مین
فرو میروند و بسیار بشیر و ندیری که این خبر را بمکه میدی و
سفیانی رسانند از آن لشکر باقی نماند پس مکه مدی علیه السلام
از شنیدن این خبر مسرور گردید و از مکه معظمه بیرون آمد
مدینه طیب و بلاد حجاز را فتح نماید و سفیانی در دمشق



نماید و لشکری بفتح خراسان فرستد و از ما و راء النهر
 منصور نامی که لقب او حارث باشد و نصرت ال محمد نماید
 ظاهر گردد و اهل خراسان بر سر او جمعیت نموده محاربات
 عظیم فیما بین ایشان و لشکر سفیانی در خون و دولا ب محوم
 زرنیخ واقع شود چون قتال ایشان بطول انجامد بایستد شما
 که ابر عجم مهادی است و در کف دست راست خود خالی
 دارد بیعت نماید و علمهای سیاه کوچک بالشکر خراسانی
 و طالقانی با خود دارند و مقدم لشکر ایشان مرد چهار
 شانه زرد رنگ تنک ریش کو بسخ که اسم او شعیب ابن صالح می باشد
 با پنجاه نفر که کوههای بلند را از هم می پاشند و امر سلطنت
 مهادی را مهاد می سازد و رسول خدا در مدح او گفته
 که چون بشنوید که علمهای سیاه از خراسان رو کرده است پس
 بروید بسوی آنها هر چند برسیند و با لای بر ف باشد و المیز
 فرموده که اگر من در صندوفی مقفل می بودم هر آینه از قبل
 و صندوفی را می شکستم و با آن آیات ملحق می گردیدم و در روز
 دیگر آمد که در آن علمها نصرت خلیفه خداست یعنی مهاد
 و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که از برای خدا کنی در



طالقان که نراز طلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفوذ
 مجرایسان که شعارشان احمد است و سر را ایشان جوانیست
 از بنی هاشم که پسر استراشهی سوار است و عصا به سرخی بر سر
 بسته است و گویا می بینم که از فرات عبور کرده باشند پس
 چون دوازده خروج او را بشنوید بسوی او بشتابید هر چند
 تا سینر در برف باشد پس آن سید حسنی را صطحی بیضا
 بالشکر سفیانی ملاقات مینماید و محاربه عظیمی واقع
 میشود که اسبان بخون ده دوازده غوطه میخورند و در این
 اثنا لشکری از سیستان با سرداری از بنی عدی با مدد تقویت
 ایشان می آیند و بر سفیانی غالب میگردد پس ایات سود
 روانه رجله میشوند و لشکر سفیانی را که در کوفه هستند
 میگریزانند و اسیران اهل کوفه و بصره را از ایشان میگیرند و
 عقد بیعت خود را با خبر آمدن خود از برای مکه میفرستند
 و لشکر سفیانی از عراق و لشکر مکه می آید از حجاز با یکدیگر شام
 میزنند و آن سید حسنی بالشکر خود و لشکر سفیانی روانه
 شام میشود و عرض را از لشکر سفیانی پیش میافند و شری
 از شام با مدد حضرت مکه میفرستند و آن سردار



در زمین حجاز بشف خدمت مهدی علیه السلام میرسد
 بانجناب بیعت نموده و بشام میایند و سفیانی در عین
 عشرت و غرور و فسق و فساد مشغول است مطلقاً از فرو
 رفتن لشکرش بر زمین ملول و غمگین نگردد و اید است و اظهار
 کفر می نماید و در مسجد مشوق مجلس شراب میچیند و در میان
 روز در محراب مسجد با زنان مقاربت نموده در حضور مردان
 ایشان را بر دامن خود می نشاند و در معصیت اصرار
 بجای می رساند که روزی مردی از مسلمانان او را منع می نماید
 و خبر از حرمت این امور در مسجد میدهد و الفور برخاسته
 گردن آن مرد را در مسجد میزند و قوم او را بقتل می رساند که در
 این هنگام تند باد قهر و غضب الهی میوزد و منادی از
 آسمان ندا میکند که ایها الناس خذوا حیاتکم فی ما بین
 و شیعیان ایشان را منقطع نمود بهترین امت محمد مصطفی
 مهدی علیه السلام را بر شما و الی گردانید پس بخدمت او
 بشتابید و بانجناب ملحق گردید پس آن سید حسن با و از
 هزار نفر روادای القری که از راه شام و منزه مدینه است
 بشف خدمت آنحضرت مشرف گرد و آن سید حسن بخدمت



مهدي عليه السلام از برای امتحان گوید که یابن عم من از
 تو سراوار ترم باین لشکر زیرا که من فرزندان امام حسن و محمد
 پس حضرت صاحب فایده که چنین است بلکه منم مهدي
 پس حسنی گوید که اگر علامتی از برای مهدي ویت خود داری
 با تو بیعت مینمایم پس حضرت مهدي علیه السلام اشاره بر غی
 فرماید که از هوای دید و بدست آنحضرت می نشیند و چو
 خشکی را بر زمین می نشاند دفعه سبز میشود و برکت می آورد
 پس حسنی گوید که ای پسر عم من پادشاهی مخصوص تو است
 پس بایکدیگر می آیند تا بصره میانه شام و حجاز می رسند
 و مهدي بر بیکت المقدس نزول اجلال می فرماید و سرش را
 را دعوت بجهاد مینماید و بعد از آن کنانه نامی از قبیل
 کلب خروج میکند و مهدي ملک راایت از لشکر فیرزی
 اثر خود بچنگ و می فرستد و عظیم تر رایتی از رايات در
 زمان مهدي عليه السلام یکصد نفر پیش می روند و آن
 لشکر مهدي کنانه کلبی را میگزیند و قتل و غارت و اسیر
 مینمایند بیکر تب که دختر ناگه ای شانرا بهشت در هم میفرستد و کلب
 را دستگیر نمود و بنزد مهدي میاورند و او را بر روی تخت که



در بطن وادی طور است مانند کوسفند سر میرند پس
 آن سید حسنی با روایات سود مدت هشت ماه و بروایت
 هجده ماه و بروایت هفتاد و دو ماه که مدت شش سال
 است بقتل و غارت و گوش و بینی مشغول شود و شمشیر
 او غلاف نرود تا بجای یک مردم گویند معاذ الله که این اولاد
 فاطمه باشد و اگر فاطمی بود هر این بیمار هم می نمود جملاً بری
 امیر و بنی عباس و لشکر سفیانی غالب میکرد و روایت
 ایشان را فتح مینماید و بغیر از یکش یکش شعاری ندانند و سفیانی
 نیز بقتل میرسانند و بروایت سفیانی با جل حتمی میبرد پس
 جمیع آنها را بتصرف مهدی میدهند بعد از آن بروایت
 از دنیا رحلت مینمایند و جمیع پادشاهان روی مینویسند بر بفر
 فرمان صاحبان مان در می و زنند و لشکری دهند و ستان
 میفرستند و پادشاهان ایشان را با غل و زنجیر و مرکاب ظفر
 انتسابش حاضر میسازند و خرابین دهند و ستان را صرف زینت
 بدت المقدس مینمایند و در روایت مفضل بر عجمان حصر
 صادق روایت شده که پس خروج کند جوان خوش و حسنی
 بجانب یلم و قزوین و با او از قضیه ندانند که بفریاد رسید



ای ال محمد مضطرب پیچاره را که از شما یاری میطلبد پس اجابت
 نمایند و را گنجهای خدا در ظالقان چه گنجها اند از طلا و لؤلؤ
 نقره بلکه هر چه چندانند مانند یارهای الهی در شجاعت
 و غرور و صلابت بر یابوهای اشراف سوار مکل و مسلح پیوسته
 ظالمان را بکشد تا بکوفه رسد در وقتی که اکثر روی زمین را
 از کافران پاک کرده باشد و در اینجا ساکن گردد پس خبری باو
 رسد که مکه دی علیہ السلام و اصحابش بحوالی کوفه رسیدند
 اند با اصحاب خود گویند که بیایید برویم و ببینیم که این مرد
 کیست و چه میخواهد و الله که خود میداند که مکه دی ال
 محمد است اما مطلبش آنست که حقیقت آنحضرت و ابرار اصحاب
 خود ظاهر سازد پس حسن بن علی را بر مکه دی علیہ السلام
 میایستاد میگوید که اگر راست میگوئی که تویی مکه
 ال محمد پس کجاست عصای جدت رسول خدا و انگشتر
 او و زره او که آنرا فاضل مینامیدند و عمامه که سحاب میگفتند
 و حمارش که یعفور نام داشت و براق و مصحف المیز منین
 کجاست پس آنحضرت همگی را حاضر نمود و عصای آدم و نوح و
 ترکه صالح و هود و جموع ابراهیم و صاع یوسف و کیل و



ترا زوی شعیب عصای موسی و ثابوت سکینه وزره
 داود و انگشتر سلیمان و تاج او و اسباب عیسی و میراث
 جمیع انبیا نیز باو بنماید و عصای سول الله را بر سکنه
 صلی نصب کند در ساعت درخت بزرگی شود که جمیع
 لشکر و اسایانند از در پس حسنی گویند که الله اکبر دست خود را
 دراز کن تا با تو بیعت نمایم ای فرزندان سول خدا پس حضرت
 دست دراز کند و حسنی با جمیع لشکرش بیعت نمایند و سوا
 چهار هزار زید تیر که بالشکر باشند و مصحفها در گردن
 حمال کرده گویند که اینها سحر بزرگ بود پس حضرت مکه مدینه
 تا سمرقند و زایشانرا نصیحت نماید و معجزات باهرا اظهار نماید
 و سوره مکنه در دلش هم را بقتل رساند پس لشکرها بر سر سفینا
 فرستد تا آنکه او را بگیرند و در دمشق ^{پریود} صخره بیت المقدس
 زنج نمایند پس حضرت امام حسین رجعت نماید و هیچ
 رجعتی از این بهتر و خوشتر نیست پس بیرون ^{میاید} صدق
 اکبر یعنی ام المؤمنین و برای او قبری در نجف نصب کنند الخیر

بِئْسَ لَكُمْ مَخْرُجٌ بِنِیْ اِیْمَانٍ وَ لَمْ یُزَیْلَا
 لَیْسَ لَكُمْ مَخْرُجٌ



و خلاصه آن اینست که حضرت مهدی علیه السلام بعد
 از هلاک سفیانی با اهل روم یعنی جماعت فرنگی از برای
 مصلحت امت بت بلاد بنای مصالحه میکند و بندگان را آنکه بخاطر
 جمع بعد از فراغ از غزوات مسلمین و دشمنان با خلق بین صبین
 با مرایشان پردازد و در بعضی ایات مدت ایام مصالحه
 نه سال تعیین فرموده اند پس فرنگیان این مدت را مهلت
 و فرصت خود می شمارند و بر قوت و استعداد خود افزوده
 نقض عهد می نمایند و بمرج ذی تلول می آیند و در اینجا
 بتقریب آنکه مردم مسلمانان صلیب ایشانرا می شکنند و را بقتل
 می رسانند و مسلمانان اینجا شور می خورند با فرنگیان جنگ
 عظیم می کنند تا هکلی گشته میشوند و فرنگیان بیادشاه
 خود می نویسند که ما بزرگان و دلاوران سرحد عرب
 را کشتیم و دشمنان تو را کفایت نمودیم دیگر چه انتظار
 داری پس پادشاه فرنگ در مدت نه ماه جمعیت کارساز
 می نماید و هشتاد و یک هزار نفر علم که در زیر هر علم ده هزار نفر مرد
 جنگی باشد بحرب می آیند و جمعی از نیکان اهل مدینه
 که با مهدی خروج نموده بجهت ایشان می روند بعد از صف



ازائی یک ثلث مُسلمانان میگرفتند که هرگز از امر زنده نمی
 شوند و یک ثلث دیگر بد رجّ شهادت میرسند و ایشان
 بهترین شهیدانند و یک ثلث دیگر مدت ستم و ستموالات
 کارزار میکنند و در بر منیگرانند تا آنکه در روز چهارم
 بر کافران غالب میگرددند و عقاب ایشان نموده اینقدر
 از فرنگیان میکشند که اگر مرغی از ابتدا و کشتگان پرواز
 نماید حسته شود و باز ماند و از ایشان تجاوز نمود هلا
 گردد و از خانواده که صد نفر باشند بیشتر از یک نفر باقی
 نماند و کسی بجزیرات غنیمت ایشان نبرد از دوه پرتگاه
 زن بدست دیگر افتد محملاً باین حال ضرب و قتل نمایند
 تا بقسطنطنیه کبری رسند و ان شهر را هفت حصار باشد که عرض
 حصار اول بیست و یک در عست و یکصد در وازه دارد و
 عرض حصار دوم که متصل بشهر است دوازده است و خند
 دارد که آبش به دریای روم میریزد و ببلاد روم و اندلس
 اتصال دارد پس مهمل که بالوای خود در کنار دریای مایاید
 که از برای نماز صبح و ضووسان دایر و یا از اجناب و رکنین
 و آن حضرت پی اب میرود تا آنکه از دریای میکند و بند میکند



که آنها الناس عبور کنید و بگذرید از این دریا بد رستیک
 خدا شکافت دریا را از برای شما چنانچه شکافت از برای
 بنی اسرائیل موسی پس از آب میکند و چون بحوالی آن
 شهر میرسند تکبیر میگویند و از او از تکبیر خود حصارها
 آن شهر را بلرزده میاندازند و در تکبیر سیم دوازده برج
 آنرا خراب میکنند و داخل گردیده مدت یکسال در آنجا
 اقامت مینمایند و در آنجا مسجد هائینا میکنند و غنائم
 آنجا را با اسیرها قسمت مینمایند تا گاه مدائی میشوند که
 رجال خروج نمود و بشام آمده ایشان از تسولش اهل و عیال
 خود معاودت مینمایند چون بشام میرسند و اثری از
 او نمی بینند دوباره بعزمیت فتح رومی هزار گشتی میبارند
 و این نیز در حوالی قسطنطنیه است و بزرگترین شهرهای
 فرنگست و والی آنجا را پاپ گویند و او سلطان سلاطین ملوک
 عیسویت و بمنزله خلیفه امت نبولیت و مورخین
 در عجایب و غرائب شهر مور عجیب نقل نموده اند پس چهار
 تکبیر میگویند و حصار آنرا میاندازند و شش صد هزار
 نفر از اهل آن شهر را بقتل میرسانند و کنجهای بیت المقدس



وز بیت های اینرا که در خرابی بیت المقدس با هزار و هفت
 صد کشتی نقل بر و می نمود بودند با تابوت سکینه و مانند
 بنی اسرائیل و نیزه های الواح موسی و حلقه ارم و منبر سلیمان
 و عصای موسی و مقدار و وقفی از من اینها نیک پدید آمد
 جلیل انعام بنی اسرائیل در تیر فرموده و از شیر سفید تزلزل
 همگی را حضرت مهدی متصرف میگردد و از انجا روانه شهر
 قاطع میشود و قاطع را هزار میل طول و پانصد میل عرض و
 سیصد و شصت حوزا است و از هر دروازه صد هزار
 مرد جنگی بیرون میآید و آن در کنار بحر الخضر محیط میباشد
 واقع است پس چهار تکبیر میگویند و حصار آنرا میاندازند
 و هزار هزار مرد جنگی او را میکشند و اموال آنرا فتمت
 می نمایند و مدت هفت سال در آنجا توقف نموده از آنجا
 به شام فلسطین و یمن عکا و معاکه و عسقلان و ابیرون
 آیند و اموال را به بیت المقدس نقل نموده در آنجا توقف
 نمایند - خاتمه

خروج در جناب



خلاصه آن اینست که پس از رسیدن حضرت مهدی
 به بیت المقدس خبر ایشان میرسد که بحال از یثرب
 اصفهان خروج نموده و در مشکو از صحرای نمدی
 از رسول خدا روایت نموده که آنحضرت فرمود که بحال از
 زمین مشرق خروج مینماید که آنرا خراسان میگویند و
 تابع اوقوامی خواهند بود که صورتهای ایشان بدینسانند
 یعنی که یکریتهای خود را تراشیده **اقول** هرگاه بخواهیم
 تمام اخبار یکدیگر را بحال وارد است بنویسیم خود کتاب
 بزرگ شود باید این مختصر را لایف که در این باب اختصار بکنند
 لهذا بر سبیل اختصار گوئیم رسول خدا سلم فرمود از خلقت
 آدم تا قیام قیامت و انقراض عالم فتنه عظیم تو داری بزرگتر
 از خروج رجال نوح الهادی و در سنه و راست که معلوم بدو
 مکتب خانه ها امر بحال باطفال تعلیم نمایند و از علامت
 خروج او اینست که مردمان زکرا و زکرا و منبرها فراموش
 کنند و در خبر دیگر فرمود شیعیان است که بعد از ظهور و خروج
 آنها ایمان آوردن بندگان فایده بحال ایشان نمیشود هرگاه
 سابق و پیش از خروج آنها ایمان نیل و زده باشند از سحر



دجال - ولایة الارض - وطلوع افسانست ان متعجب و
در حدیث دیگر است که فرمود خدا یا بدوستی که من بپا
میبرم بتوان فتنه دجال و در حدیث دیگر فرمود هیچ
پنجبری نیامده مگر آنکه قوم خود را از فتنه دجال ترسانند
و معنای دجال یعنی خدا میکنند و طوطی نمایند بر من
و از این قبیل است حدیث نبوی در وقتی که ابابکر فاطمه را از
انحضرت خطبه نمود فرمود انی وعدکم العلی و لیست علی دجال
یعنی بدوستی که من فاطمه را بعلی وعد داده ام و خداوند بلیسر
نمیخیزد و چشم راست آن بصرین میچید که آن را گوید و بیرون
جستار است مانند خرفه شیشه سبزی که در دیوار کج کاری
نصب شود باشد چیزی نمی بیند چشم چپش نیز میچید که دار
و مثل ستاره میدرخشد و از آن می بیند اما در هر دو چشمش
ظرفه هست و سفید پوست و عظیم چشم و بسیار عریض و چهل
ذراع مردم طول قامت است و مانند ستر بلند و دیگری
گویند که نام است و در پای او عوجا جو هست که انگشتان را نزدیک
بیکدیگر و پاشنه ها را از هم دورتر میکند و روی
سرش متفرق و پراکنده است و استایشان است مانند شاخ



درخت و از عقب هر چند هست و میان هر دو چشمش
 بحروف مقطعه است و نوشته است که هر مسلمان میخواند
 و اما کافی نمیشود و آنرا بخواند و چشم او میخوابد و دلش بخوابد
 و دلش سبیل یابند و اگر در بر خری سوار است که موی
 بسیار در شتران را که سفید است و طول گوشه های آن سی
 ذرع و مابین دو گوش آن چهار چهل ذراع است و در حال خواب
 بقدر یک چشملو کار میکند و یک گام زدن آن الاغت
 و در حین سرعت هر قدمی مسافت شبانه روزی میپوشد
 و زمین برای او پیچیده میشود و در مسافت او میرسد
 و هرگاه خواهد زد و تراز فرو رفتن آفتاب بمغرب میرسد
 و بر روی آب زیاراه میرود و قدمش تر نمیشود و هفتاد
 هزار از یهودیان اصفهان با کلاه خود و تاج و شمشیرها
 زیور دار لشکر اویند و بسیاری دیگر از مستضعفین و
 ترکان و زنان و پادیه نشینان متابعتش مینمایند و
 او بر دوش بیدار است و آن لعین در ابدالمخرج بلاد عوی
 ایمان و صلاح مردمان بدین اسلام دعوت مینماید چون
 متبوع و محبوب و غالب گردید عوی نبوت مینماید پس



عقل و فهم از او کتاره میجویند و بعد از مدتی مدعی
الوهِیت میگردد و از سحر خود خوارق عادت بمکردم نماید
پس هر کس که در دِل او میگذرد از ایمان باشد از آن لعین مختار
میکند و از جمله سحرهای آن لعین اینست که چون در
زمان استیلای و قحط و غلای عظیم است در میان
مردم کوهی از زنان و حضری از آب میبخشاید که با خود دارد
و بهشت و دوزخ را رد که خلق را منعم و معدم بسیار
و ستر فریاد میزنند که از خود را باهل مشرق و مغرب عالم
میرسانند و مرغان هوا را بدست خود گرفته در آفتاب بیا
میسانند و دست خود را با بر میرسانند و روزی ستر نوبت
در دوزخ غوطه میخورد و آب در ریاضتهی گاهش تیرسد از
آن دستی که بلند تر است از قدر کربا هر قدر ماهی که
مینماید بیرون میآورد و بنهر خشکی میرساند و آنرا جاری
میسازند و فی الفور آب آن میگویند که برگرد بر میگردد پس
میگویند که خشک شو خشک میشود و بعضی را میکشد و
زند و میسازد و شیاطین را بصورت آدمیان و پدران
و مادران و فرزندان و برادران مرده در شهرها تر در نما



میفرستند پس چون ایشانرا می بدینند خوشحال میگردند
 و میپرسند که ای فلان ما را مدیثنا سی میگوید بلی تو
 فلانی خوشامد می چه خبری شیطان میگوید شما
 در دنیا آید بهتر از ما خبر دارید مردمان گویند که ما
 شنیدیم ایم که دشمن خداوند عالم خروج نموده شیاطین گویند
 که چنین نگویید بلکه او را پروردگار خود دانید که بر زمین
 آمده تا در میان شما حکم نماید بهشت و دوزخ خوراه را آورد
 تا شما بنمایید که شراب و کوه طعام همراهِ او است پس مؤمنین
 گویند که دروغ گفتید شما شیاطین کذابید پیغمبر ما با خبر
 شما را داده و ما را از شما ترسانیده است پس شما اهل مرحبا
 نیستید او دشمن خداست شما شیطانید بر روی خداوند
 اکبر عیسی و غیره را برای قتل ذلت ابرو خواهد فرستاد و جماعت
 مؤمنان را از شر و نجات خواهد دو چون که سال قبل از
 خروج آن در سال اول ثلث بلقان و یک سال دوم و ثلث
 و در سال سیم مجموع باران از آسمان نیاید و زمین بیکبار
 گیاه از زمین ببرد و رت العالمین محبوس میگردد و
 بسیار موعی مواسی هلاکت میرسد و مؤمنان بترسند



و تکبیر نندگان خود را میگردانند پس آن لعین پرمکر
و حیل اثنای عبودیت را در میسر میکند که زمینها و شما را
چهره رسیده که چنین خشکیده و حیوانات شما تمام مرده اند
ایشان میگویند که این خشکی قحطی و شکایت کنند از این و
پس گویند که بمن ایمان بیاورید تا باران باران بر شما فرستیم
حیوانات شما را زنده سازم چون ایشان قبول کنند به
خداوند عالم کافر که درنده الحال امر نماید که باران باران و از
زمین گیاه روید و شیاطین جنیان بصورت چهارپایان
و پستانهای بی از شیر مثل گوسفندان چون از ایشان بپروند
یکسب صلوات بر خود و از قحط و فلاحت حیوان و چهار
پایان و پستانهای بی سودی نمایند پس بر خرابه ها عبودیت نمایند
گنجهای زمین را طلبند مانند زنبور عسل از گیاهان و از
نمائند و بر بعضی از مؤمنین گذرند و او را بر بوییت خود
دعوت نماید چون قبول نکند او را با لاله و سر و دست میزنند
پس میگویند که من او را زنده میسازم و بقدر الهی زنده کرد
پس آن لعین از آن مؤمن پاک دین پرت کند که پرت گار گیت
مؤمن گویند و بت من خداست توئی دشمن خدا پس از تو



غضب و یار و اراد و هکستن او نماید و بر او مسلط نگردد و در
 روایتی گردن و بدن او بقدرت خدا چون مسگر گردد که
 ضربت بر او کارگر نشود بجز در طرف چپ و در جمیع دنیا
 میگرد و بغیر از مکه و مدینه بر همه شهرها وارد میشود
 لکن بجز عافیه نمیکند که اینها همگی بجز است حقیقت ندارد
 اما چون در زمان فحط و غلا و نقصان و فقدان عقل
 و علم این بلیه عظمی واقع میشود جاهلان و زنان و بای
 نشینان ضعیف الایمان بجز در وقت و اهره هکس و
 متابعت شیطان مینمایند چنانکه در این زمان بجز
 شنیدن او از دهن و دایره و گنج و نقاره از خانهها میر
 مید و کند و در مجامع عشت و عزال ناخونده وارد میشوند
 با وجود و فور ریخت و سیری از خوردن طعامهای حرام
 اجتناب نمایند بلکه در هنگام فرصت شیرینی و خوشی
 را که نتوانند خورد میزنایند یقین که صاحبان این بلیه
 و ایمان نیز در این زمان از متابعت جاهل خود را منع نمیتوانند
 نمود مگر آنکه بوسیله بصیرت علما فایز گردند و از اخلاص
 حسنه و مواظبت شافیه و رضایح بالاعتدال خود و از



غل و غش فایز سازند و به دلیل و برهان خدای عالمیان را
 بشناسند و پی بمعرفت و شناسائی پیغمبر آخر الزمان و
 سایر خلفاء و امامان را ببرند و ایشانرا بهترین تمام خلق
 جهان بدانند بلکه هر روز و روزیست که بر هر مؤمن بین
 داری لازم و واجب که از برای نفس و فهمیدن اینگونه
 مطالب اهتمام نماید از واقعات متن و محض آخر الزمان
 خبر گیرد و خبر را بشنود و پیوسته سلامتی خود از
 پروردگار عالمیان خواهش نماید و بدرگاه حضرت احد
 جل جلاله پناه برده استغاثه نماید تا از این فتنه هانگامتر
 داشته از چشمهای غریبال امتحان و اختیار بیرون نرود
 و در زمزم بپسندیدگان و محبوبان محسوس گردد

ملفوظ

از این خواب گمنامی اگر دید
 بدست خورد و هلاک و بیدار
 پسند است این عالم مبین مردم
 که تا جز کدم از غریبال میرد

الا انیخفتم لمن بیدار گردید
 چه شد گوید خرم من مرگنا زاد
 جل سازد میان گاه گندم
 پس آنکه گندم از غریبال میرد



در آن غریب ال گندم کافریه
 اگر خود را چو مافریه نمود
 الا ایشیه انحر من تو باشد
 شکر گوید در اعصاب غیب
 ولی با کاه ها هست تو مخلوط
 کنون باید تو را بر باد دادن
 چو کند مهاجدا از کاه گردید
 بغریال محبت باید شینیت
 بریزد تخم های تلخ تلخ
 هراں گندم که لاغر هست و بایل
 نباشد بهمش از غریال برزن
 برو و اعط بکن خور را تو فریغ
 درون را بر نما از علم و حکمت

به لاغر گوید از غریال درجه
 در این غریال بر حذت و ک
 بنام گندمی مروزه فاشی
 لکد کو بامدی از اهل بیت
 چه قرانیکر باشد پاک مخلوط
 تو را جا با اولوا الامجاد دان
 نماید جای شک و ریب زد
 برای امتحان این فتنه انگیزت
 رود کند همه پیش و یک خلفه
 شود بیرون از آن غریال بایل
 هراں گندم که چاقست و سیرت
 کلاه کبر و نخوت را ز سر نه
 بنان احمدی بنما تو عشت

برادرهای دینیه ما بدانند که بدون حصول استعداد
 کامل و تخلیه از زایل به فضایل و کمالات انسانی نمیتوان رسید
 و بدون زحمت و ترکیه نفس و تحت زحمت ایندی اصل شتوان
 کرد غریبه خرم خرم من کاه و دشتی مغر و کیا هرا اندک باری



از جا کند و اندک بارشی پراکنده نماید چراغ را باید در فانی
 نهاد و از پشت بام فرود آورده در حجره اش گذارد و الا امر
 اندک شما را خواهموش کرد و تنگ هر یک محکم نبسته باشد
 و در هضم و بجام نکرده هرگاه سوار شود باندک حرکتی بر زمین
 افتاده بهوش میماند مادامیکه شخص ترک هوا و هوس ننماید
 و از عفتانید باطله نکند و بحق نرسد و با خلاق مخلوق با خلاق
 الله متعلق نشود و پیرنیت های تصفوا بصفات الله عز و جل
 نشود دولت باطل بنهایت رسیده صبح گازی بدامن و بر
 چپند و صبح صادق دامن و آهین نماید بلکه افتاب تابان
 دولت حق ظلمت باطل را بر طرف و زایل نماید از رفتن
 این دامن این جهان را انقلاب گیر و اهل جهان را مضطرب
 پس انحصار حصان محمدی برین نشود که در این هنگام
 هیچ قلعه و حصاری محکم نخواهد ماند بگریزید از خدا به
 سوی خدا که خدا خدا جوایز او اگذار نماید چنانچه در سر
 اخبار از سید ابی و رسول مختار صلی الله علیه و آله و سلم
 است که حضرت احدیت جل جلاله و فرشته را بصورت
 دو پیغمبر از عین و سیار و جمال مثل میکرد اندک بکاوه خلق



می نمایند که هرگاه انحراف و دورگام خدا ندای انار تکم الاعلا
 بگوش خلایق برسانند یکی ازین دو فرشته گوید که دیت
 یعنی روح گفتی تو پس این فرشته دیگر گوید صدقت در
 جواب حق خود یعنی تو که گفتی جمال هر دو گوید راست گفتی
 که او در روح گوید پس مؤمنین این معنی را درک نمود میفهمند
 و فرشته آن ملعون نمیکردند لکن منافقین مستضعفه
 جاهل نادان کلام این فرشته دریم را حمل بر صدق جمال
 نمایند و از دین بیرون و نکند و اینست فتیه عظیم که خداوند
 کریم از او محافظه نماید و در روایت دیگر فرمود که خدای عز
 وجل الیسع پیغمبر را با او میفرستد که بگردمان گوید که این
 دجال کذاب است از او برکسید لعنت خدا بر او باشد و خداوند
 عالم قوتی بالیسع کرامت فرماید که دجال بیای او نرسد و
 رسول خدا بعد از اینکه در اخبار ماضیه غیر اینها امت خود را
 از فتیه عظیم دجال ترسانند و شواهد و علامات عوی
 ربوبیت او را بیان فرمود باصحاب خود فرمود من اینها را میگو
 که بفهمید و تعقل نمائید و بگوش خود نگاه دارید و جماعه
 که بعد از شما می آیند برسانند تا اینکه از ضلالت و
 گمراهی محفوظ بمانند زیرا که فتیه دجال ملعون



از جمیع فتنه ها شدید تر است و ایضا فرمود که هر کس
مبتلا باشد در حال گردد بخدا استغاث نماید و غواص شود
گفت که در این اول است بخواند مانند تسبیح و در سر
و سلامت گردد و در روایتی دیگر فرمود اب رهمان
بر روی ملعون اندازد از شر او نجات یابد

در بیان اقسام جنات

بدانکه اختلافی هست در اسم و نسب جنات که اکثر را
عقیده اینست که آن ملعون شیطان است که او را
حضرت سلیمان پیغمبر در بعضی از جزایر دریا مقید و محبوس
گردانیده است و از او لاشعری کلام من است که در کلمات صحر
مشهور زمان بوده و بعضی گفته اند که ماد او جنیه بوده که
عاشق پدر و جمال گردیده و بعد از حمل آنلعین بوجوه امد
شیاطین اعمال عجیب از برای او می نمودند و حضرت سلیمان
او را محبوس گردانیده و او را میستح گویند بر وزن سیکین و این
لقب آن ملعون است یعنی مشوه الخلقه و مؤتدا نیست و ابی
که در مشکو المصابیح از صحیح مسلم و صحیح ابی داود روایت نموده که



فاطمه بنت قیس گفت که شنیدم مسکوی رسول خدا ص
 سرهم را از برای نماز جماعت میطلبید پس بجهت رفتن نماز
 را با آنحضرت بجا آوردم و آنحضرت چون فارغ گردیدند
 منبر نشسته خندید و فرمود که هر انسانی که حاضر است
 بجای خود بنشیند و حرکت ننماید پس فرمود که ای امیر
 که از برای چه چیز شما را طلبیدم گفتند خدا و رسول
 از ما دانانترند فرمود که جمع نمودم شما را از برای امید
 بپی بلکه طلبیدم از برای حدیثی که متهم داری که نظرانی
 بوده و بشارت سلام رسیده از من و بیعت با من و خبر آورده

در بیان خبری که پیغمبر شما حکایت نموده

پس فرمود که غم گفت من همراهی سی نفر از قبیلہ الحزم و حاتم
 سوار گشتی گردیدیم و مدت یکماه در موج واضطراب در
 معطل شدیم تا بحال جزیره رسیدیم از آنجا بقبلی نشسته و
 جزیره گردیدیم ناگاه جانور پر موئی دیدیم که موهایش
 بر زمین میکشید و شباهت بزین داشت که از بسیاری مو قبل
 و در او را نمیتوانستیم دید پس از دیدن او متعجب گردیدیم و نام



او را پرسیدیم گفت اسم من جستا سرود را این دیر قصیر
 بود از آنجا مر دلیست که باشد لایق خبرهای شما نشست است پس
 چون داخل قصر گردیدیم شخصی را دیدیم که از آن عظیم تر
 خلقی ندیده بودیم موهایش بر زمین ریخته و بازنجیرها و علائق
 محکم دستهایش بر گردنش بسته و از زانوهایش افتاده و
 گرفته و فیما بین آسمان و زمین جستن مینماید چون اسم
 او را پرسیدیم گفت منم و جلال که خبر مرا دانسته دید و احوال
 خود باز گوئید گفتیم ما جماعتی از عربیم که بکشتی نشسته بودیم
 کشته ایم و بعد از نگاه باینجا رسیدیم و براه نمائی جستا سر
 تو آمد ایم گفت خبر دهید از نخل بیسان که از دهات شماست
 آیا میوه میدهد یا نه گفتیم بلی گفت نزدیک است که دیگر بار
 نداده پس گفت خبر دهید مرا از بحیرة طبریه که آب رود یا نه
 گفتیم که آب بسیاری دارد گفت نزدیک است که منبجشک را پرسید
 که خبر دهید مرا از چشمه زعفران که آن نیز دهی است که در جانب
 قبلی شام واقع است که هنوز آب بود و از آن آب نعمت میشود
 یا نه گفتیم بلی آبش بسیار و ذوالعشر به شما راست باز سؤال
 نمود که خبر دهید از پیغمبر اهتیین که آمده است یا نه گفتیم که



از مکه خروج نموده وارد یثرب گردید گفت که ای جماعت
 عرب با او قتال کردند گفتیم بل قتال کردند و بر حوالی خود
 غالب گردیدند و اطاعتش نمودند گفت اطاعتشان بهتر
 است زیرا ای ایشان بدرستی که منم مسیح و فرود یکست
 که ماندون بر خروج کردم و بیرون ایم و تمام روی زمین
 را در ملکیت چهل و دو سیر نمایم و جمیع شهرها و اردشور
 سوای مکه و مدینه طیب که آن دو تا بر من حرام اند و خند
 خواهم که داخل کردم ملکی که بدستش شمشیری باشد مرا مانع
 میشود و بر هر کوچ و راهی از آنجا فرشتگان موكلا باشند
 که محافظت نمایند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست
 مبارک خود را بر مکتب بر زد و ستر بار فرمود که اینست طیب
 یعنی مدینه پس فرمود ایها الناس یا خبر یا دم شمار از اینجا
 و حال گفتند بل یا رسول الله پس فرمود که اگر گاه باشید که او
 در حجر شام یا در حجر بمن است نه چنین است بلکه از جانب
 مشرق است و بدست مبارک خود بسو مشرق اشارت کرد
 اقول از بعضی اخبار بر میآید که خروج نبی از مدینه
 خواهد بود و از بعضی اخبار بر میآید که از جزایر میآید



ترکشانست از طرف مشرق زمین خواهند آمد و تابعین
 او ترکائی باشند که صورتهای ایشان مانند سپرست
 و از آنجا بجزایران آید و مؤید اینست روایتی که در مجمع بین
 الصحاح متفق علیه نامیده که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله فرمود قیامت قائم نگیرد تا شما با ترک مقاتله ننمائید
 و آنها جماعتی باشند که چشمهای کوچک دارند و رویها
 سرخ و دماغهای کوچک و صورتهای عریض پر گوشت و
 در محب و بخاری نیز قریب باین مضمون است بزیادتی آنکه
 نقلین ایشان از موهو باشد روایت نموده هر گاه چنین باشد
 روایاتی که از اصفاهاست محمول بر این خواهد بود که پس از
 خروج او از خراسان زدند و اصفاها نجات گیر که تمام
 یهودان متابعت او نمائید پس از خروج از اصفاها با مامور
 زمان خبر داد و مشور اینک گوئیم از بعضی اخبار مستفاد است
 که در حال اسمش صاف بن صیل است صافی بن صاید و
 یهودیست و در زمان نبوت حضرت خاتم النبیین ص
 متولد گردید و در مدینه و از زمان یزید پلید و قهقره
 آن ملعون در مدینه بود پس از وقوع حربه کسی بگریزانند



و مؤید اینست خبریکه در مشکوٰۃ از صحیح ترمذی ز ابو بکر
 روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از
 برای من و ما در دجال مدت سی سال قمری نماند
 و بعد از آن پسر عور و آخر من که منقعت که چشم او به
 خلب رود و دلش بیدار باشد متولد شود از برای ایشان
 و پدرش مرد بسیار بخت که اگر باشد که بدینی و از وی
 مانند عتقاد دارد و مادرش زن عظیم جثه فریاض است
 دوازده است ابو بکر گوید بعد از چندی شنیدیم که در میان
 یهودان مدینه فرزندی چنین بوجود آمده من و زبیر بن
 عوام رفتیم تا داخل شدیم بر پدر و مادرش و جمیع اوصاف که
 رسول خدا فرموده بودند ایشان دیدیم و از عداوت او را نشان
 پرسیدیم گفتند مدت سی سال از طلب قوز ملکوشیدیم
 و الحال پسر عور و آخر من که نفع قلیل از او و چشمش
 میخوابد و دلش بخواب نمیرود از برای خود دیدیم راوی
 گوید از نزد ایشان بیرون آمدیم دیدیم که کوهی در
 قطیفه محیده و در افتاب افشاده و اشته الهی میخوابد
 چون صدای ما را شنید قطیفه را از خود دور کرد و ما رسید
 که چه می گفتید گفتیم مگر شنید گفت بل شنیدیم از چشم میخوابیم



و بدل بیدارم و روایتی که صاحب مشکوٰۃ و صاحب اشاعه
از صحیح مسلم از ابو سعید خدری روایت نموده اند که من حیثا
ابن الصبیان بودم تا مگر پس گفت که من بدین از دست مردم چه
میکنم میگویند من رجال ایا نشنیدی که پیغمبر مودجال را
فرزند نمیشود و حال آنکه من فرزند دارم ایا نشنیدی که پیغمبر
فرمود که رجال کافر است و حال آنکه من مسلمان شده ام ایا
پیغمبر نفرمود که رجال داخل مکه و مدینه نمیشود و حال آنکه
من از مدینه میآموم و مکه میروم پس را خر کلامش گفت و
من مولد رجال و پدر و مادر او را میدانم ابو سعید
گوید که من از گفته آن پلید بشک افتادم و شخصی از او
پرسید که ایا میخواهی که تو رجال باشی گفت اگر بدهند بدم
نمیایم و روایتی که در مشکوٰۃ از صحیح مسلم روایت نموده که
روزی ابر عیبر گفت که ابن صیاد را در بعضی از کوهها
مدینه دیدم و سختی چند با او گفتم که او را غضبناک گردانید
پس از شدت غضب بزرگ شد بنحویکه کوه را پر کرد
پس این خبر بخواجه رش حفصه رسید چون ابن عمر را
دید گفت خدا بتو رحم فرم و ترا با ابر صیاد چه کار بود
مگر غیبتی که پیغمبر مود که خروج رجال در هنگام شد



غضبش خواهد بود و روایتی که متفق علیهاست و در
 مشکوٰۃ از عبد الله بن عمر روایت نموده که عمر بن الخطاب
 با جناب سول خدا بنزد این صیاد رفتند و او را بر روی
 تلی با اطفال مشغول بازی دیدند و آن وقت در سن نوزده
 بلوغ بود و او آمدن پیغمبر را نفهمید تا وقتی که آنحضرت دست
 مبارک خود را بر او نهاد و فرمود که ای اشهادت
 میدهمی که من رسول خدا یم پس بسوی آنحضرت ملتفت گردید
 و گفت شهادت میدهم که تو رسول امتی ای تو شهادت
 بر سالت من میدهم پس حضرت او را فشاری داد و فرمود که
 من بخدا و نند و پیغمبران او ایمان آورده ام پس باین صیاد
 فرمود که چه میدینی گفت راست گوئی و دروغ گوئی هر دو من
 میانند حضرت فرمود که امر تو مخلوط بیکدیگر شده است سالت
 و از انداز خود بیرون مروی یعنی تو گاه منی تو را چکار باد عو پیغمبر
 عمر گفت یا رسول الله هر گاه مرخص نمائی کردی نشر اینم فرمود که اگر
 رجالت بر او مسلط نشوی و اگر رجالت نیست پس خیریت تو در
 این نیست که او را یکشی عبد الله گوید که بعد از مدتی جناب نبوت
 و ابی بر کعب انصاری را در مجلسا گردیدند که این صیاد در آنجا بود



و رسول الله هموار هموار از برای شنیدن سخنان این
 صیاد در عقب تخیلات خود را پنهان میفرمود این صیاد
 در سخت خواب خود خفته بود و قطیفه بر روی خود کشید
 و زمره می نمود پس مادر او حضرت رسالت را دید گفت ای
 صاف اینک محمد پسر صاف شنید این کلام را که
 مانند فرزندان من است پس رسول خدا فرمود که اگر مادر من
 حال او ظاهر میکردید اقول براهل این سخن را نشنیده
 نیست که هیچیک از این اخبار و لایق بود حال بودن این صیاد
 کامل عیان نیست صریحی بر این مطلب را در این حج عتق
 در شرح بخاری که انوار فتح الباری نام گذاشته حدیث ابو بکر و
 که از ترمذی و ابی یوسف شد مرفوع نامید و بسند شهر و
 قوی پیش نکرده و گفته که ابو بکر که زید بن ابی اسلم است رسال
 هشتاد و هجرت که سال خاص طایفه از انجاء بدین منور هجرت
 کرده پیش اسلام مشرف گردید و دو سال بعد از جناب رسالت
 در دنیا و حالت غور و حال انکه در حدیث متفق علیها
 پس در میان یوم و ایام حیات جالب بود که یک سال بعد از
 پس البتة ولادت و قبل از مهاجرت آن حضرت بمکه واقع



شد و هرگاه چنین باشد پس البته ابو بکر و در ایام ولایت او
 در مدینه منوره نبوده و ایضا در حدیث ابو سعید گفته که
 منتهای احزاب نیست که این حدیث را یکی از رجال الان و پیروان
 دجال بزرگ باشد و اما حدیث متفق علیه این عمر را گفته
 که پیغمبر در دید قول فرمودند که اگر دجال است و مسلط شود
 شد و این را اوایل ورود مدینه بود و هنوز خبر تمیم ناری
 با منجالی سید بود و بعد از آن گفته که حدیث قاطعیت
 قیس و قصه تمیم ناری فرد نیست بلکه در مسند احمد
 ابو داود و ابن ماجه و ابو یعلی و ابو هریره و شعبی از عائشه
 و فاطمه مد کوره و ابو داود از جابر ابضاری و مسلم و ابو داود و
 ابن ماجه از فاطمه بنت قیس پسند های صحیح و حسن روایت
 نموده اند و ایضا مؤید اینست و ایاتیکه بغیر این ها را اخیر
 ابن ابی عمیر و شریح بر غصید و عمر بن اسود و کثیر این مره همگی
 روایت نموده که دجال از جنس انسان نیست بلکه شیطان است
 که سیل از پیغمبر بلغایان و بهفتاد خلقه از منجاریان است و در
 بعضی از جزایر این گفته است پس چون هنگام ظهور او رسید
 حقیقتا در هر سالی یک خلق او را بکشاید و چون خواهد که خروج



نمايد ماده الاغی بنزد او آید که میان دو گوشش چهل ذراع
 باشد پس بر پشت او منبری از مس گذارند و سوار گردند و قبایل
 جن متابعتش نمایند و خزانهای زمین را برای او بیرون
 آورند بهر حال خداوند متعال حقیقت حال رجّال را
 بهتر میداند امید از حضرت احدیت جل جلاله آنست
 که از شرّ التّس فتنه رجّال و از ضرر کینه و عنادش محفوظ
 و محفوظات دینی و ایمانی محفوظ بمانیم که فتنه از فتنه
 رجّال در تمام فتنه های آخر الزمان نیست و در بعضی
 اخبار است که رجّال و زوجه ها رشنه متولد شدند و غرق
 افتاد چون از شکم مادرش بزمین افتاد فی الحال نیست و هر
 زده خود را وصف نمود و هر چه هر کس بخاطر میگذرانید
 او خبر میداد و ساعتی ساعت بزرگ میشد و در وقت قیامت
 ریشی را داشت چون عبد الله مسعود و محمد بن مسلم که از اصحاب
 حضرت رسول بودند بان ده رسیدند عمر خلق بر در دپیره
 زالی آمده ایشان را بدرون خانه برد و حضرت رسول در وقت
 دخول انخانه با بعضی از اصحاب سوره الم را و سوره حم را خواند
 بخاطر گرفته که رجّال را امتحان کند چون داخل شد او را دید



که بر تع نشسته است و باد زنی در دست گرفته خود را باد
 میزند و لحظه لحظه بزرگ میشود و با مردم از هر باب سخن
 میگوید حضرت رسول و را بشارت بتوحید و در رسالت
 خود قبول نکرد و گفت تو از من اولی تر نیستی بر رسالت بعد
 اتعای خدائی نمود حضرت از او اعراض فرمود - استفسار از انچه بر
 خواطر گرفته بودند نمود فی الحال با استعجال گفت اگر او رحم دانا را
 حضرت فرمودند فانك الله عمر شمشیر کشیده بی ازین حضرت بر
 سر جال انداخته بر سر او کار گرفتند بلکه برگردید بر سر خود
 عمر خورد و سر او را شکافت و چهار انگشت سر او را نمود خون بر روی
 او جاری کرد دید حضرت رسول فرمود تو نتوانی او را کشت زیرا که
 برای قضای خدا چاره نیست و دست مبارک را بر عمر کشید
 فی الفور سالم شد پس حضرت رسول و بعدینه تشریف آورد
 رجال لعین لعین خود را در پیکشید و عصا در دست گرفته
 از عقب بر آنحضرت روانه شدند چون مردم آن هیئت
 غریب را دیدند بر او گرد آمدند رجال بطرف کوهی دیدند سنگ
 بزرگ بر سر راه ایشان گذاشت مردم ترسیدند حضرت
 بر آن کوه برآمد دست بدعا بلند نمود عرض کرد یا خدا یا رفیع



شر این ظالم نما تا وقتی که خود میدانم فی الفور مرغی از اسنان
 فرو دامد و آن ملعون را همچو گال خود گرفته بجا آورد هر چند
 در جال استغاثه نمود سوری بخشید تا آنکه آن مرغ او را بدید
 طبرستان رسانید در جزیره انداخت و در آنجا محبوس نمود
 و در اخبار دیگر است که خدا در جال را با خرا و در جزیره طبرستان
 که مشقت فرسخ است در شصت فرسخ محبوس نموده است
 هر روز خدا آن جزیره را پر میکند از علف میوه بایند و بیره
 در او هست که پر میشود از آب و آن خرابی آن علفها و امارا
 میشود و میگوید سیر نشدم - باری براهل میشد و دانش
 پوشید و پنهان نیست که آن ملعون را نجات از برای او است
 بصره او است بعنوان سحر مناسبات باشد در مکان سیه
 خرا و بتدریج بزرگ نماید که میان دو گوشش باز است
 ذراع منماید در مکان مضیق مانند سایر خرما که آن
 سایر اموات که با آن ملعون متعلق است فافهم اینست جمع
 میان خبار و ظهور آن ملعون بعد از ظهور آن حضرت و ظهور
 حضرت را تعیین وقت توان نمود الا در خروج صفائی
 احتمالا است که دارد ایم سر اقبال است چنانچه تحریر کردیم



اول در این چند سال یعنی سی و پنج و اگر خود آن
حضرت ^{بنیامین} ظاهر شود احتمال فرجی عظیم از برای شیعیان
قولیت در نیم سال یکبار عا شود و در عید غدیر و زوایع شود
سیم مائه مائه آخر است که در نودان احتمال است ^{و الله اعلم}

شکر المعاری و عن یحیی بن عقیب

رایت من الاثر عجیب
بما قد انزل الرحمن حقاً
فمن یفعل و یظهر عن قریب
علا هم تسعة و ثلثون شخصاً
یکون مقلداً و من غایاً
اذا ما جاءهم المرل حقاً
و جماعت خیل بر بر تحضی
فکم من دت حد و لنا ما
و کم من شیء هنالک من یل
و کم من بحرقه هبت بجن
و دتیا لیس مستقبلاً یجد هذا

و اسباب یظهرها مقال
یکون بحکم ربی زی الجلال
من الخلفاء ملوک و فعال
ثم ینقرضون کلاً بالجمال
و اربعة علی سیر اللسان
هناک البلاد بلا محال
لهر عدد و یکنوا کالزمان
فلا یصیب ینیع و لا مقال
فقلب نوبت حل کالمقال
و قد کانت من ابدان المحال
و ترجع المزیعة الشمال



فيا اسفى على حلب
 وفي ضربات شئ عجيب
 فليس يجمعهم قد شاب
 ويظهر في السماء عظيم نجم
 فلك لا تل الا فرج حقا
 وعكاسوف يعلوها جيوش
 ويلطخ دوها يد ما قوم
 وتفتح رملة البيضاء حقا
 وبعد القدس ذابوم عظيم
 ويبقى هنر كنعان غبيطا
 قياويل كحران وحمص
 فويل ثم ويل ثم ويل
 اذا ملك البلاد طعاما حين
 اذا حفوا شواربهم وقصوا
 وصنفوا الشيا ب ووسعوا
 اذا ما جاءهم العربي حقا
 ويفتحونها من غير شك

... ما ذابقيان من القتال
 يكون عليهم عظمة اعتلال
 ولا لحما تهم غير الزوال
 له ذنب كمثل النج عال
 ستملك السواحل والقلل
 كما تعلوا الغيو على الجبال
 اتوها هاربين من القتال
 فويل للسواحل والرمال
 له يبك الملاك بابتها
 ولا يقدر على الماء الزلال
 وما يلقون من جور النبال
 لاهل الشام من ملك القتال
 فليبين الامانة والمقال
 محاهم صاروا كاذبا بالغال
 وقد سرحوا الحدام من الحلال
 على عجل سيملك بلا محال
 وكردع ينادى بابتها



ومحمود سيظهر بعد هذا
 وتطبيع له حصون الشام
 ويظهر من بلاد الروم جيش
 به رؤس وبرغلة وروم
 وينزل من مغارها وتضحي
 ولتدفع محمودهم عن ترك
 وترجع عسكر الروم عصراً
 تنعم شيرز رجباً وسوداً
 ولا سلام فيها بعد هذا
 ويوم في جمادى الأولى يوم
 اذ ارفعوا البناء وشيدوها
 نصبت عليهم الرحمن دجماً
 وعند ثامن يوم عظيم
 ببصر كالعقارب من هفاه
 واما السيل يظهر عن قريب
 فكم في السيل من حذو تب
 ومختلفات رايات ثلاث

ويملك الشام بلا قتال
 جمعاً وينفق ما له في كل حال
 الى حلب كائنه ملكها الكمال
 كل قاض من حد المسال
 ضياع الشام مقفر حوال
 تريد النهب من بعد القتال
 على اعقابهم زعم النوال
 وحصنا الاستراج طوال
 مقام بعد اوقات المطال
 يكون عليهم من و بال
 ورفع القتال على العوال
 فترى بالعيون وبالقلال
 سيقتل فيه شبان الرجال
 من الهندي محكة الصقال
 ويظهر في الشام قبيح حال
 وكم دوزخ ميلة الاعمال
 من كلب معادنة الزوال



فتركى وددعى ومصرى
 يكون لقاءهم يوم الثلاثاء
 ستظهر علوج الروم عنها
 ينادى صايحاً بالقول صوتاً
 ويرتجفون جميعاً غضاباً
 ولا يرجع لارض الروم منهم
 وتركيا ومصر يا جميعاً
 بطل السيف في المصركم قتل
 وبلغوا من بني حمدان نخصاً
 فملك دلائل المهدي خفاً
 ونجى القديس ببر الحية
 فطعم له البلاد ومن عليها
 وبات بالبراهين للولاية
 ورومة سيفتها وقسطا
 يكون مقام عشر وثماناً
 هناك الأعور الدجال يات
 مع جيل عظيم من شريد

ملوك الارض كاسرة فعال
 صلوة الفجر ملتقى القتال
 ويرتفع الصليب على العوا
 كذا الشيطان في القتال
 على الروم فيلا بابتها
 سوى رجل باحتلال
 فيخلفان في قيل وقال
 الى اقصى الجفائيا باقتلال
 كان حسنة نور الضلال
 سبيلك للبلاد بلا محال
 وثأنته الوحوش من الجبال
 ويحى الكفر منها والضلال
 نقول البرية بالكمال
 ويقسم ماله ما مكيل مكال
 وعشرين مضاعفة النوال
 الى الشاميين في ملك ومال
 وصور قد حدث لم يسال



يكون مقامه في الأوتار
 ويقتل المسيح بارض لده
 ويقتل جنده في كل قطر
 ويا جوج وما جوج سيالوا
 فلا تخر القرات لهم يكفي
 ولا تخر الشام وفيل مصر
 ويومعون النبلت فلا نبتك
 واما الثمر فطلع من غن
 تقيل ثلث ايام تمام
 وقاع البحر يطهر بلا شك
 وتتقطع القيوم فلا سحاب
 ولا ولد يبرز بوالديه
 ولا يتر يعور ولا نكاح
 ولا يال اصعب لوقا قهر
 وليشتغل الحراب بكل ارض
 ويخرب مكة وديار صنعها
 ويخرب صبية وديار هب

شهر وسبعة عدد الكمال
 ويفتح البرية بالذلال
 ولا يبقى لهم فيها مجال
 كسر طاق من هذا المسال
 ولا سحابة الذجل الشكا
 ويخسر سوية من افعال
 يعود ويجدواون ما يجل
 يسيل بحرهما الصخر الشال
 فيجرون حرها شجر الجبال
 فتقضي الوجوه الطير النوال
 ولا عدا يعود ولا نوال
 ولا اب يقين مع عيال
 ولا فضل يعود ولا نوال
 واخيت شامة وامر طل
 كما يبدا الخريق باشتغال
 من الطاعون العليل النقال
 وتبقى ودها قصر خوال



وینحرب الموصل و دیاربکر	ومدن السند بالريح السما
وقال ذامعلم السبطین حقا	
یکون بحکم رب ذی الجلال	

فروح وریحان و غیر منها	وجاه و عز و الملوك بکرام
نبیتک عن عثمان الشامة	سليم تناء وافي شماخ الجلام
التي عن ولي الله فيها تواتر	بان لها ملكا مبيد للعاصم
يكون لوقت بوقت فخر اخر	عليه لواء النصر بالنصر قائم
و بعد تمام العز و مقامكم	يليك زمان النخل اقل الى العم
محمد المهدى امر كتاب	شريف من الهدى لكفر قاصم
صنا جعت و بالنصر تخفون طعما	ميدانام الجيش و الصور
يعيش مانا في الامر عوبرا	وليس عليك الباس و النظام
و دام لك المتكفين ما دمت حيا	بحق ما فيه ايضا للنظام

مَدُوسُ الْحَيِّ الدِّينِ

ولا بد للروم مما ينزل حليبا	مدججين باعلام و ابواق
والتراب متحشر من نصيبين حليبا	ما يواكراديس في جمع و افراق



کم من قتل بری فی الترمجد
 ولا تزال جیوش الترمک سائرة
 والترک یستجد المصر حین
 ونخرج الروم فی جیش لهم جلب
 وتخریب الشام حتی لا یجبار لها
 ومنشأ الرأیة الصفراء فی حلب
 یا وفقر الملوك الارض اجمعا
 ویل الاعاجم من ذیل یحل لهم
 یوالخدهم السیف من انصر الجبال
 وتملك الكرک وبعثا دوساخها
 وتشرب الشاه والسحران مائما
 وتاتی الصیحة العظما فلا حد
 والله اعلم بعد ذلك ما اذا یكون

فی مستین بیدا کالماء مهرا
 حتی تخلوا ابارض القدس عن شأ
 فی محفل الروم غدا بعد مشاق
 الی اللقاء بارقال واعناق
 من روم وروس وافرنج وبطرا
 من کف قتل یقول الحق مصداق
 روم وروس وافرنج وبطرا
 من قار واخل من روس اعنا
 یبقی یبعثا د منهم فارس باق
 الی خریسان من شرق کلا عراق
 بالامن من غیر ارخاف وافرقت
 ینجو ولا مرجح کم باق
 ویبقی فی الوجود واحد البقا

اقول

از بعضی اخبار ظاهر میشود که قبل از ظهور موفور السور
 حضرت مهدی عجل الله فرجه چند سال جعفر بن راقوتی



عظیم حاصل گردد بحدیکه مذاهب مذهب جعفری در
تمام بلاد بر تمام عباد برسد و در همه روی زمین شهرت
یابد و اهل هر مملکت و دولتی حقیقت این مذهب را بفهمند
و بطلان مذاهب باطله را نیز بدانند و حجة الهیه بر همه خلق
و ادیان باطله تمام گردد چنانچه سابقاً یاد کردیم از حضرت
صلوات علیه السلام رسیده است در انقطاع علم از کوفه
و انتشار آن از قم بسوی مشرق و مغرب تا اینکه فرمود فیتم
حجة الله علی الخلق حتی لا یبقی احد علی الارض لم یبلغ الیه الدین
و العلم ثم یظهر القائم علیه السلام و یصیر سبباً لنفخة الله
سخره علی العباد لان الله لا ینتقم من العباد الا بعد انکارهم
اقول اشار بهمین عنوانست شعار یکدیگر نفخة الله و حمد الله
که بعد از سلطنت ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه گفتند

از زمین و لیاری بدینم
در میان و کنار می بدینم
در ده و کو هسار می بدینم
عالمی چون نثار می بدینم
ششمین خوش بهار می بدینم

جنایت و شوبه فتنه بسیار
عارت و قتل و لشکر بسیار
اندکی زمین اگر شود پیدا
بعد ایشان بچند سال هر که
چون زمین را بدینم بگذشت



ثایب مهادی اشکار شود بلکه من اشکار می بینم
تند گان جناب حضرت او سر لبش تا جدای می بینم
تا چهل سال ای برادر من دورا فشرای می بینم

دینا او صیلا طین کبریا از شهاب امثال آنند

در جنة الواقية از کفعمی است آن فی اليوم الثالث من
شعبان ولدا الحسین علیہ السلام فصیر دع بهذا الدعاء
اللهم انی اسئلك بحق المولود فی هذا اليوم الموعود بشهارة
قبل استهلاله وولادته بکنة التیماء ومن فیها والارض
ومن علیها قتل العبرة وسید الاسرة الممدودة بالنصرة
یوم الکرة المعوض من قتل ان الائمة من بشکله والشفاء فی
تربته والفوز معه فی اوبته والاصیاء من عترته بعد
قائمهم وغیبتہ حتی یدرکوا الاوثار ویشاروا الثار و
یرضوا الجبار ویکونوا خیر انصار صلی الله علیهم مع اختلاف الليل
والنهار ترجمه الهی سؤال مینمایم از تو بحق ایمنی و
در امر و زانچنان مولود یکم موعود است بشهارة پیش
از استهلال و ولادت کرستند بر او اسمان و آنچه در



او است و زمین و آنچه بر او است کشته شد و گریه و سید
 اسیر که می کرد و است بنصرت روز کثرت و عوف و در شد
 است از قتل او باینکه امامان از نسل او است و شفاء در
 تربت او است و رستگاری با او در او بر او است و او صلاه
 از عترت او است بعد از قائم ایشان و غیبت او تا اینکه در
 نمایند حجتها را و طلب فرمایند خوفا را و راضی و خوش
 کنند خدا را و بوده باشند بهترین یاری کنندگان خدا
 اقول و اضم و روشن است که او صیای یکم از عترتند
 غیر از امامانند زیرا که امامان که از نسل آنحضرت اند نه
 فقرند و این او کصیاء دوازده نفر چنانچه در خطبه است آن
 رسول خدا که فرمود ایشان دوازده مهادی هستند
 که خلق را هدایت نمایند بر راه راست و بسوی حوت
 دعوت میکنند و چون وقت رحلت و شهادت حضرت
 قائم آل محمد میشود امر هدایت و سلطنت را تسلیم پس
 خود که اقول از آن دوازده مهادیست مینماید و از برای
 او سراسر است یکی احمد که سراسر است و دریم عبدالله که
 اسیر و در سلطنت دیگری مهاد و این خبر غیر از خبر است



پیغمبر فرمود در حق منی قائم که اسم او اسم منست و کنیه
 او کنیه من یا اینکه اسم پدرش اسم پدر من و منافاتی هم
 ندارد با عبارت دعا زیرا که حضرت حجت علیه السلام
 از عترت حضرت حسین است و فرزندان حسین پس از آن
 دو ازده نفر فرزندان حضرت حجت و عترت حضرت حسین
 فافهم الکون چون این اخبار و بسیر حدیث و احادیث
 نرسیده گوئیم چند احتمال میرود اول اینکه از فرزندان
 صلبی حجت الله بوده باشند و هر یکی بعد از دیگری سلطنت
 کنند در قیام اینکه از اولاد و احفاد آنحضرت باشند سیم
 اینکه از صاحب منصبان و علماء و فقهاء بوده باشند و
 بعد از شهادت آن حضرت مردم را بجهت دعوت نمایند الله
 تعالی اخبار دیگر دارد است که در وقت شهادت حضرت
 قائم حضرت ابیعبید الله الحسین بر میگردد و آنحضرت
 را غسل میدهند و کفن مینمایند و دفن میکنند در حید
 حجت و اطین است پس در این صورت بایستد تا بیعبید
 سلطنت آن دو ازده مهملی چگونه خواهند بود گوئیم در
 این مطلب چند احتمال است اول اینکه حضرت حسین

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب



مستولی تقسیم و تکفین و تدفین امام زمان گردد و بطور
 خفا مانند غسل دادن خود امام زمان پدید خود را و
 غسل دادن امام جواد حضرت رضا علیه السلام را و دفین
 کردن سید سجاد پدید خود را و این دوازده مهلت در مدتی
 اعصار و از منتهی خود از رجعت حضرت ابی عبد الله عباد
 و بینندگان را خبر دهند و مردم را در انتظار براه حق
 بدارند و تمام از فرقه ندان امام زمان بوده باشند یا صلیبی
 از اولاد و احفاد پس چون منتهی گردید سلطنت دوازده
 حضرت ابی عبد الله رجعت نمایند و می آیند در وقت
 شهادت امام زمان ظاهر گشته بعد از رفتن آنحضرت غایب
 گرد و این دوازده نفر از فرزندان حضرت مهدی سلطنت
 کرده خلافت را از ظهور حضرت ابی عبد الله خبر دهند
 و در آن عقیده نگاه داری نمایند پس چون دوره سلطنت
 ایشان باختر رسد حضرت ابی عبد الله ظاهر گردد و آن
 اول رجعت حسینی است سیم اینکه آن دوازده نفر
 و کلاء حضرت سید الشهدا باشند و مردم را از رجعت
 حسین علیه السلام خبر دهند چون صیبت رجعت حسین



عالمگیر شد عالم را بنور جمال خود منور نماید بجز حال آن
دوازده سلطان از عترت حسین علیه السلام باشند خواه
از اولاد و احفاد امام زمان خواه از احفاد ابی عبد الله علیه
باشند چنانچه در دعای سیم شعبان است اینک گوئیم برادر گاه
دینیۀ ما را پوشیده نمایند که ظهور حضرت مهدی علیه و جهانبان
گیریش مانند سلاطین و پادشاهان دنیوی نیست امرش
امر خداست و هدیش همی خداست بگویم امر الله عز و جل
بسم الله الرحمن الرحیم ای امر الله فلا تستعجلوه قال الله تبارک
و تعالی تبارک الذی بید الملك و قال تعالی بید ملک
کاشی امام زمان است بید الله و ملکوتیت و ملکیت تمام
اشیاء در ید تصرف او است نه محتاجت بتوسط رب بنی
و نه قنکت شش لول و نارنجک اندک زمانی بر شرق و غرب
عالم مسلط گشته کلیۀ اوضاع عالم را برهم میزند سپیش
احمدی شریعتش محمدی طریقش مرصعوی فتار و کثرار
و گفتار آن بزرگوار طور است که الیوم در خواطر خلق خطو
نمیکند اول کاری که میکند پس از تسخیر عالم قرصهای شیعیان را
از او میکند در قیام دعا میکند از برای فقرای شیعه ملخ



طلامیدارند سیم زمین گنهای خود را از برای آنحضرت
 ظاهر مینمایند چهارم در کعبه شریف زده پیغمبر را بشده
 بر آستین سیاه رنگ سوار شده شمشیر خود را در دست
 گرفته جلو میبکند که جمیع شهرها آنحضرت را نزدیک شهر
 و در بار خودی بینند پنجم علم رسول خدا صلی الله علیه
 و آله را گشاده با هیچ لشکری مقابل نمیشود مگر آنکه از لشکر
 رو به فریمت میکنند ششم آنکه سرود ظهور آنحضرت را
 حضرت احدیت جل جلاله در ربوبیت تمام اهل قیوم داخل
 مینماید هفتم ملائکه رحمت و غضب آنحضرت
 نازل گردیده اطاعتش میکنند هشتم بر ابرو صاحب سوار
 گردیده اسماها و زمینها را گردش مینماید نهم باین
 طول عمر پس جوانان سی ساله ظاهر میگردد و هم تمام
 روی زمین را گرفته هیچ دینی باقی نمیکند رد جز دین
 اسلام یا آخر هم بحر منتهی که در او در عبث خوف آن
 حضرت بکاء راه در دلها میافتد و باز در هم عالمی دارد
 که هر کسی را میباید چنانچه در واقع هست سیر در هم
 حکش حکم نافذ است چهاردهم ابرو بر سر آنحضرت سایه



سایر میاندازد پانزدهم زمین در زیر پای خود شود
 اصحابش پیچیده میشود شانزدهم چون جدش و
 پدرانش سایرندارد هفدهم مواریت تمام پیغمبران نزد
 آنحضرت هجدهم احدی از کفار و مشرکین را باقی
 نماند نوزدهم دست الهی خود را بر کسریهای خلقت
 نهاده عقدهای ایشان جمع میگردد بیستم جن و انس و
 وحش و طیر و مار و مور و حجر و شجر و مد و زمین و آسمان
 در اطاعت او است بیست و یکم زمین از ملک رفتن اصحاب
 برودیش افتخار مینماید بیست و دویم بینائی چشم شیعیان
 حاصلش چنان شود که اجسام کثیف چون دیوار مانع دیدن
 ایشان نباشند بیست و سیم هیچ مرضی و ناخوشی در عالم
 نماند بیست و چهارم زمین و آسمان بر کتلهای خود ظاهر
 کنند بیست و پنجم وحش و طيور و درندگان همه با هم
 گردش کنند بیست و ششم رستههای بنی شیب بریده بر
 خانه کعبه و یزان کند بیست و هفتم جماعتی از مردگان را
 زند نماید بیست و هشتم تمام حد و ذات شرعی جانش
 پیغمبر را در مرتبه جاری فرماید بیست و نهم مانعین



زکوة را بشمار کردن زند و حکم کفاره بر او جاری نمائید چنان
 چه در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی که زکوة نمیداد
 حضرت او را میکشت و این حکم از برای مائغین زکوة است
 زیرا که منکرین زکوة مرتدین شما را خواهند و قتل ایشان
 در این زمان هم واجب است زیرا که زکوة از ضروریات دین
 است و منکر ضروری در عدل کفار است و قتلش واجب
 است این که زمین از نور جمال آنحضرت نورانی و روشن
 میگردد بخوبی که شبها محتاج بر روشنائی آفتاب نباشند
 قال الله تعالی و اشرق الارض بنور ربها بلکه آن روشنائی
 در شبها چنان باشد که خلق چندان احتیاج بشمع مشعل
 و چراغ نداشته باشند زیرا که قیام امام زهرا آن مقدمه
 رجعت است در رجعت تمام ظلمتها و کدورتها و کلفتها
 و زحمتها از دنیا بر طرف میشود و بنور الفت و رحمت مبدئ
 میگردد (سی و یکم) این که در زمان ظهور هر یک از شیعیان
 عمری در از خواهد یافت در کمال خوشوقتی و طاعت و
 عبادت و معرفت و استراحت و رفاهیت و بسیاری
 نعمت و بابت باشد شیعیان و نیلند و تا آنکه هزاران بار از او



بوجود آید سی قریب اینکه دوره کو اکب ستیاری متغیر
 گردد و بطبیعی الحکمت گردند بنحویکه هر سال بقدر
 سال این زمان باشد سی سیم اینکه آنحضرت مسجده
 در پشت کوفه بنام آید که هزار در داشته باشد و این
 مسجد غیر از مسجد لیت که حضرت رسول خدا و امیر المؤمنین
 علیهما السلام در زمان رجعت در جهت شرف بنا میکنند
 و در همین مسجد هزار دری مثل ستارگان آسمان قندیلها
 افروخته خواهد شد تا موجب ورود و خوشحالی غماز
 گذاران باشد سی چهارم اینکه از پشت قبر حضرت
 ابی عبد الله الحسین ارواحنا له الفداء هزاری کشیده شود
 تا نجف اشرف و آبش بدو یای نجف که الان خشکید است
 جاری گردد و بر آن هزار پله ساخته شود و از آن آب سیاهها
 روان گردد حتی آنکه در خبری حضرت باقر فرمود گویم بدین
 پیره زالی زنبیلی بر سر پیراز گندم میبرد بسوی سیای
 آن طهر که ارد نماید بدون اینکه گراید بدهد اقول
 این غیر سیانیت که چهل سال قبل از دیار ساخته شد
 و الان ویرانست سی پنجم اینکه امام زمان چون



قیام نماید تمام مسجد هار را خراب کند و مانند عریش موسی
 ابر عجم آن ساخته خوب بست نماید و کنگر هار و منار هار
 که اسباب اهل دنیا و فراعنه است همه را خراب نماید و هر
 مسجد یک در شاه راه ساخته شده باشد خراب کند و
 گلدسته ها را باندازه بام مسجد قرار دهد سی و ششم اینکه
 شاه راه مسلمانان را شصت ذراع قرار دهد و کوچه ها و
 زقاق های تنگ را وسعت دهد و جمیع بچر ها و روزها و
 ناله ها و مبالغه ها که در میان شاه راه مسلمان باشد ویران
 نماید و بازار هار را نیز وسیع گرداند سی و هفتم اینکه خانه
 کعبه را خراب کرده با سلس بنیانیک حضرت ابراهیم خلیل
 علی نبینا و علیه السلام واسمعیل بنا گذارد و بودند بنا کند
 و مسجد بن کوفه و بصره و نیز خراب کند و جمیع بناهای اهل
 ظلم را ویران سازد و مسجد الحرام و مسجد مدینه و نیز خراب
 نمود بطریقیکه در زمان حضرت رسول بناها را بودند
 بنا نمایند و مقام ابراهیم را که قتل تغییر داده بود تغییر دهد
 و مانند تول بنا کند سی و هشتم اینکه مبر خدا افلاک
 بطبی الحری شوند خواه متوالی الحری و خواه غیر متوالی



مجد یک حرکت یکدوره آن مقابل به دور حرکت این زمان
 گردا قول این حدیث شریف مرحوم مجلسی هم ذکر
 جلد سیزدهم مجاز و در سما و العالم تحریر نمود لکن بیانی
 وافی نقرموده و بعضی از شارحین چنین فهمیده اند که در
 اندوره هر روزی با اندازه روز و هر ساعتی به قدر ساعت
 این زمان میشود و این توضیح در نظر حقیر صحیح نیست زیرا
 که مسلماً او محققاً دراز منتهی ظهور نماز همین نماز است و روز
 همین روز و مبارک و در صورتیکه هر ساعتی در ساعت و
 هر روزی بقدر روز و ایندوره شود روز و این ساعت
 این زمان صد بیست ساعت و روز چهارده ساعت و چهل
 ساعت کذا که روز که چنین گردد شب هم چنان خواهد
 شد و این موجب هلاکت است از برای انسان و غیر ایشان
 حتی المواتی و نباتات و آنچه حقیر را در نظر است در سالها
 این حقیر تحریر شده است البته روز همین روز و عت
 همین ساعت است الا اینکه شمار و ایام زیاد خواهد شد
 باینکه نمی تواند دور و راه و در بعضی جایی
 طی نماید و افتاب سی و دوازده دور حرکت و سی و



بماء دارد شود که ماه هر سنی و ذریک بر جی را طری نمایند و در
 این اشکالی نباشد فافهم سنی منعم اینک تمام بدعتها
 دینی و دنیوی را آنحضرت بر دارد و سنتهای محمدی را حایز
 بگذارد حتی آنکه آنچه از اهل کفر است و معمول مشرکین از
 لباس و اسباب و آلات هر را بر طرف نمایند و انواع و اقسام سازها و
 آنچه اسباب آلات لهو و لعب است همه را بر طرف کند حتی
 اینکه در علم موسیقی آنچه راجع باشد در غنا و زایل
 فرماید اگر چه اینهم هم شکستن آلات قمار و لهو و لعب
 با وجوب شرایط واجب است لکن پوشیده نمایند که امری
 اهل اسلام در راسته راجع هستند و نمی فهمند چنانکه اینک
 در از منظر ظهور سیمیان میر مومنان علیه السلام همگی غنی
 و بی نیاز گریهند بخوبی که با باشد فقیری یافت نشود کمزوری
 و صفت را با و داد چهل و یکم اینک آنحضرت تغیر از دین
 اسلام و شریعت جدش حضرت خیر الانام هیچ دینی را
 قبول نخواهد نمود و تمام دینها را بر اندازد و ادیان مختلفه را
 بدین اسلام تبدیل نماید اثری از دین یهود و نصاری و هندو
 و مجوس و دوس و پروس و فرق نصاری از یقوب و سیر و سطور



و ملکانی و لوقائی و مرتضی و متائی و یوحنائی و فرنگی
 و انگلیسی و جهودی و صابین و دهری و طبیعتی و
 صوفی و غالی و ناصبی و تالی و شیعه غیر
 اثنا عشری از صاحبان اعتقاد باطله و مذاهب متشنه
 عاقله غیر متعارف تمام بر طرف نماید و اهل مشرق و
 مغرب تمامی بزرگ دین و یک مذهب قرار دهد تا اینکه
 نمایند و بپایان شود در همه روی زمین مگر دین مبین و
 شریعت غراء و ملت بیضاء حضرت خاتم النبیین و
 طریقه ائمه ظاهرین صلوات الله و سلامه علیه اجمعین
 هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهر علی
 الدین کلّه و لو کره المشرکون چهل و دوم اینکه چون
 آنحضرت ظاهر گردید قرآنیکه بتوسط جبرئیل امین بکر
 حضرت خاتم النبیین در مدت بیست و سه سال حضرت
 رب العالمین نازل کرد بدون کم و زیاد ظاهر فرماید که
 یک حرف از حروف و کلمات آن تغییر و تبدیل نداشته باشد و
 آن قرآن قوی البیان کثیر التسلان همان قرآن است که
 امیر المؤمنین علیه السلام پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله



انرا جمع کرد و مرتب نمود و بترتیب نزول و در رداء
 مبارک خود پیچید و در مسجد حضور اصحاب آورد و فرمود
 انما الناس این همان قرائت است که جبرئیل از جانب
 جلیل بر حبیبش فرود آورده و هم از من جمع کرده ام و
 تاویل و تزییل انرا میدانم کدام آیه در حضر نازل شد و
 کدام در سفر و کدام در مدینه و کدام در مکه و کدام در
 شب و کدام در روز نازل گردید و در کدام مکان و از
 برای چه بلکه میدانم ظاهران و بطون ان و محکم و متشابه
 و کنایات و تشبیها و مطلق و مقید و عام و خاص و
 ناسخ و منسوخ و فسخ و احکام و فرائض و امثال و شهور
 و غیب امور دنیا و آخرت و کیفیت جنت و نار و دنیا و
 برزخ و رجعت و قیامت پیش از خلقت آدم و بعد از
 آدم و احوال انبیا و اولیاء و اوصیاء و پادشاهان
 و ظالمان و عارکان و نیکان و بدین و علوم اولین و آخرین
 که در قرآن است همه را میدانم عمر بن الخطاب رضی گفت
 یکنفیه القرآن الذی جمع عثمان و کثیر فاتمه من الکتاب
 امیر المؤمنین فرمود لن تروه الا اذا قام قائمنا



چهل و سیم اینک هر جا کیرا که در هر ولایتی قرار دهد
 قانونچه و کتابچه احکام او کف دست و است که در هر
 حکمی نگاه بکف دست خود مینماید و حکم خدا را دریافت
 مینماید چهل و چهارم اینک تمام دنیا در نزد آنحضرت
 چون راحت و گودی کف دست و است چهل و پنجم
 اینک از برای عیسی بن مریم عروسی کند در چهل و ششم
 روز چهل و ششم اینک تمام معجزات پیغمبران را
 در دست و هر کس هر معجزه را بخواند اتیان مینماید
 چهل و هفتم اینک اصحابش بر روی آب میروند و ۴۸
 دریا از برای آنحضرت شکافته میگردد چنانچه از برای
 موسی بن عمران باری عنوان آنحضرت عنوان
 خدا نیست نه عنوان سلطنت خالید این چند کلمه را
 تحریر نمودیم تا هر کسی بداند که چنین کسی هنوز دنیا مد
 و چنین اوضاعی دید روزگار از گردش لیل و نهارند
 والحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا
 ان هدانا الله

کتبه علی الحسینی فی ۲۴ شعبان ۱۳۳۱





این سبک است که در این وقت
 بر صید نه پنهان از زبان
 ام با آن به سکر خود در میان
 سگ داده به سحر در ام با آن

اقول در جواب یکدیگر حصار هفت - قطعه کبری که در
 صفحه ۷۸ مذکور است گویند اکنون چنین نیست کوه چه
 استعداده در همانا الهائیکه تمام زمان ایشانرا مهلت میدهد
 تقدیر کرده باشند و فرض بکنالان موجود است و تمام خبرتوانند
 فائز علی بن به



